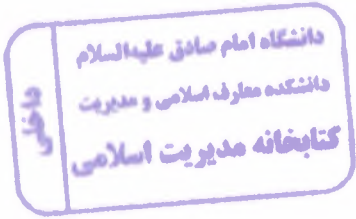


مدارا و مدیریت

عبدالکریم سروش





مجموعه جامعه و سیاست ۴

مدارا و مدیریت

عبدالکریم سروش

تهران - بهار

۱۳۸۸

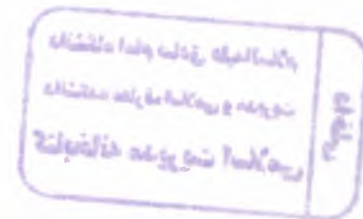


سروش، عبدالکریم، ۱۳۲۴ -
مدارا و مدیریت / عبدالکریم سروش. --
تهران: صراط، ۱۳۸۵.
ص. ۶۸۸

ISBN: 964-5633-19-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه بصورت زیرنویس.
۱. اسلام و دولت. ۲. اسلام - تجدیدنظر طلبی. ۳. حکومت دینی.
۴. دین و سیاست. ۵. دنیوی‌گرایی. ۶. سروش، عبدالکریم
۱۳۲۴ - نقد و تفسیر. الف. عنوان.
م ۳۷ / س / ۵۲۲۳۱
۲۹۷/۴۸۳۲
کتابخانه ملی ایران
م ۸۵-۱۳۴۸۹





انتشارات صراط

تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی،
خیابان شهید سرپرست شمالی، کوچه تبریز، پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۹۷۶۲۱۲ ، ۸۸۹۷۶۲۱۱
www.seraat.ir



مدارا و مدیریت

عبدالکریم سروش

نوبت چاپ: چهارم / بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه



فهرست مطالب

عنوان

فهرست تفصیلی

مقدمه

شریعتی و شریعت

حریت و روحانیت

سقف همیشه بر ستون شریعت

سید جمال و احیاء اسلام

درک عزیزان دین

آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت

دین ایدئولوژیک و ایدئولوژی دینی

دین سکولار

ایدئولوژی و دین دنیوی

خدمات و حسنات دین

جامعه پیامبر پسند

مدارا و مدیریت مؤمنان

دانش و دادگری

تحلیل مفهوم حکومت دینی

ریشه در آب است

معنا و مبنای سکولاریسم

ضمائم: نقد و نظر

- | | |
|--|-----|
| چند پرسش و یک نظر پیرامون حکومت دموکراتیک دینی (محمدجواد غلامرضا کاشی) | ۴۴۷ |
| رابطه دین و سیاست در جامعه دینی (مقصود فراستخواه) | ۴۶۳ |
| حاکمیت مردم در جامعه دینداران (علیرضا علوی تبار) | ۴۷۱ |
| دین دموکراتیک حکومتی (جهانگیر صالح پور) | ۴۸۳ |
| مارکس، ایدئولوژی و دین (حمید پایدار) | ۴۹۷ |
| پارادوکس اسلام و دموکراسی (حمید پایدار) | ۵۱۵ |
| پارادوکس اسلام و دموکراسی؟! (حسن یوسفی اشکوری) | ۵۳۹ |
| نقدی بر نظریه فربه تر از ایدئولوژی (جهانگیر صالح پور) | ۵۵۵ |
| دین عصری در عصر ایدئولوژی (جهانگیر صالح پور) | ۵۶۳ |
| ایدئولوژی و توتالیترسم (علیرضا علوی تبار) | ۵۷۵ |
| حسل تعمید سکولاریسم یا نجات دین (مجید محمدی) | ۵۸۵ |
| فرآیند عرفی شدن شریعت مسیح (ع) (جهانگیر صالح پور) | ۵۹۹ |
| فرآیند عرفی شدن فقه شیعی (جهانگیر صالح پور) | ۶۱۱ |
| استاد مطهری و حل مشکل سازمان روحانیت (علی مطهری) | ۶۳۱ |
| دین و ایدئولوژی (صادق لاریجانی) | ۶۴۳ |
| پیامبران بی حواس و دین در حاشیه (حسن رحیم پور ازغدی) | ۶۵۹ |

صفحه

هفت

سی و یک

۱

۲۳

۴۷

۶۵

۹۷

۱۱۹

۱۴۵

۱۵۷

۱۷۵

۲۲۷

۲۷۷

۳۰۱

۳۳۵

۳۵۳

۳۸۱

۴۱۹

فهرست تفصیلی

۱	باب هجتم و شریعت:
۱	رای مرحوم شریعتی در باب شریعت بدرستی کاویده کاویده نشده است
۲	آرمانهای شریعتی: عشق، آزادی و برابری
۲	مرحوم شریعتی آرمانهای فردینی و بیرون دینی خود را آشکارا بیان می کرد
۳	مفاهیم مهم دین شناسی مرحوم شریعتی
۳	تألفه شناسی به وجود خارجی دین نظر می کند، اما علم کلام و عرفان به ماهیت آن
۴	تفکیک امور ذاتی از امور عرضی در گره گشایی بسیاری از مشکلات لازم است
۵	اراع بر سر امور عرضی تاریخ دین، نزاعهایی خارج از دایره دین است
۶	تأثیر دین به مغز و قشر سابقه های دیرینه و مهم در تاریخ فرهنگ ما دارد
۷	فکر نسبت به مغز کم بهمان است
۷	به نظر بعضی از عرفا اگر حقایق ظاهر شوند، شرایع باطل می شوند
۷	فکر یا یزید در مثالی معنوی که ناظر به گرفتن مغز و دور انداختن قشر است
۹	نظر مولوی در باب مغز و قشر دین
۹	وقتی به بام رسیدی، دیگر حاجت به نردبان نداری
۱۰	بلی اندا نباید فراموش کرد که قشر حافظ مغز است
۱۱	ایده قشر حافظ مغز است به معنای این نیست که قشر مقوم و معزف مغز است
۱۱	آثار زدن قشر و آزاد نهادن مغز هم باعث زوال دینداری است
۱۲	نوعی مشکل مسیحیت این است که به مغز بدون پوست تبدیل شده است
۱۳	مرحوم شریعتی بر مغز دین بیشتر از قشر دین، تأکید می ورزید
۱۴	تفاوت عارفان با فقیهان بر سر مسأله قشری شدن دین بود
۱۴	دفعه از فروع احکام دینی که نزد شریعتی اهمیت داشتند: جهاد، حج، امر به معروف و نهی از منکر
۱۵	مقایسه رای مرحوم شریعتی با آرای عارفان
۱۵	از نظر مرحوم شریعتی دو نوع دین داریم: دین به منزله ایدئولوژی و دین به منزله فرهنگ
۱۶	تفاوت بیشتر مجذوب مغزند و عوام بیشتر مجذوب قشر
۱۶	مناقشه مرحوم شریعتی با روحانیان
۱۷	مشکل روحانیت از نظر مرحوم شریعتی
۱۷	شریعتی قائل به اسلام منهای آخوند بود نه منهای عالم دینی
۱۷	نقد فکری شریعتی در باب روحانیت، مقتضای تئوری پردازی وی در باب جسم دین بود
۱۸	بنا بر رای که شریعتی در باب روحانیت داشت، بر مسأله قشر کمتر انگشت می نهاد، چرا که روحانیان حاملان قشر دین اند
۱۸	به نظر دینی فرضی است که نظریه اش ناظر به قشر و مغز دین باشد
۲۳	شریعت و روحانیت:
۲۳	رای مرحوم شریعتی درباره روحانیت
۲۳	شریعتی را از منهای تئوری شمرده اند
۲۴	رای مرحوم مطهری درباره روحانیت
۲۴	رای مرحوم مطهری درباره روحانیت
۲۵	رای دولت در باب تعریف روحانیت: مقوم روحانیت ارتزاق از راه دین است
۲۵	تعریف عالم دینی غیر روحانی
۲۶	ویا گهای صنفی روحانیت
۲۶	مسأله هزینه در آثار مرحوم مطهری
۲۷	از نظر مرحوم مطهری استفاده از مقدمات عزت است
۲۸	مشکل روحانیت از نظر مطهری نحوه ارتزاق است
۲۸	مشکل ارتزاقی روحانیت اهل سنت
۲۸	فکر مرحوم آیت الله بروجردی از توقعات عوام
۲۸	مشکل ارتزاقی روحانیت شیعه
۲۹	پدیده های اصلاحی مرحوم مطهری: تشکیل صندوق مرکزی
۳۰	ایده پدیده های اصلاحی مرحوم مطهری
۳۰	روحانیان نیز مانند دیگران آدمیانی متوسط اند
۳۰	کار متخصصان از دو راه کنترل می شود: هانه مردم و جامعه متخصصان
۳۱	کار روحانیان از یک راه کنترل می شود: جامعه متخصصان
۳۲	پدیده تبلیغ دین با معیشت درآمیزد، شرع به هلاکت می افتد
۳۲	عالم دین بودن، شغل و مکسب نیست

۵۹	اقت دیگر محافظه‌کاری و نفی حریت در اجتهاد است
۵۹	مرحوم مطهری قطع ارتباط روحانیان از دین را مطلوب اما ناممکن می‌داند، اما نویسنده آن مطلوب را ممکن و بلکه تنها راه حفظ حریت روحانیون می‌داند
۶۰	وابستگی معیشتی به دین مانع تکامل معرفت دینی می‌شود چرا که دین را ایدئولوژیک یا خادم منافع طبقه خاص می‌کند
۶۱	مدعای اصلی ما بیشتر ناظر بر شاغلان دینی است نه طلاب و دانشجویان علوم دینی
۶۲	مرحوم مطهری عوام‌زدگی روحانیت را ناشی از نحوه ارتزاقشان می‌داند
۶۲	دولتی و حکومتی شدن روحانیان هم به صلاح دین نیست
۶۲	الهیة این مذهبیان نفی دخالت روحانیان در سیاست نیست
۶۳	دینی‌بودن یا نبودن حکومت در گرو دینی‌بودن یا نبودن جامعه است
۶۳	فلاح باب دینالوگ با رهبری از ثمرات این بحث بود
۶۵	سید جمال و احیاء اسلام:
۶۵	معنای «احیاء» نزد مسلمانان
۶۶	«اصلاح» دینی، در مغرب زمین
۶۶	احیای دین در دو شاخه صورت می‌گیرد
۶۷	احیای ماعت دین
۶۷	احیای وجود دین
۶۸	تقدیس دین لازم است اما کافی نیست
۶۸	مسلمین از زمانی که به ذلت خود پی بردند، صلاهی بازگشت به هویت اسلامی را در داند
۶۸	نهضت‌های احیایی در ابتدا فریادهایی بود از سر درد و از موشکافیهای عمیق فلسفی فاصله داشت
۶۸	سید جمال از آغازگران نهضت احیای دین بود
۷۰	تمایز سید جمال
۷۰	مهم‌ترین سوال سید جمال، سؤال از علت انحطاط مسلمین بود
۷۲	گدان سید جمال این بود که بوسیله علما و سلاطین می‌تواند جامعه دینی را به حرکت درآورد
۷۲	انزله مسلمین، از دردهای سید جمال بود
۷۲	سید جمال در مورد ماهیت دین هم نکته‌های نیکویی دارد
۷۳	چرا پیام سید جمال مؤثر نیفتاد؟
۷۳	ادامه کار سید جمال توسط شاگردانش
۷۴	عبد، دنبال سلفی‌گری رفت یعنی پیراستن دین از زوائد
۷۴	تأثیر سید جمال در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی
۷۴	سید جمال به سستی اخلاق در میان مسلمانان بسیار حساس بود
۷۵	نوع به علم در آثار و افکار سید جمال
۷۶	سید جمال به حرمت سریع و پر تأثیر و ناگهانی متمایل بود تا حرکات تدریجی و بطیء
۷۷	سید جمال ناچار بیشتر با اکابر قوم سخن می‌گفت تا با نوآموزان
۷۷	در جامعه صد درصد بی‌سواد دوره سید جمال، تنها راه مؤثر، خطابه بود
۷۸	امروزه در امر احیاء و اصلاح امکانات بیشتری نسبت به گذشته وجود دارد
۷۸	سید جمال، پرسش از انحطاط را بصورت امری رایج درآورد
۷۹	احیال لاهوری از روندگان راه سید جمال بود
۷۹	روشنفکری دینی، طرز فکر حوزوی را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد
۸۰	امروزه، در کشورهای غربی، حرکت اصلاح دینی متوقف نشده است
۸۱	در امر احیای دین، از تجربیات مغرب زمین هم باید سود جست
۸۱	نقطه‌های قوت و ضعف حرکت‌های اصلاح دینی
۸۲	از تجربیات میحیان دین باید عبرت آموخت، آثار همه را باید بدقت خواند
۸۲	متأسفانه در حرکت‌های اصلاحی معاصر، تشتت نسبی حاکم شده است
۸۳	بین روشنفکران دینی و غیردینی، باید مبادله افکار ادامه یابد
۸۳	حرکت‌های اصلاحی رفته‌رفته از صورت سیاسی صرف به حرکت‌های فکری بدل شده است
۸۴	در جوامع دینی، سخت‌ترین کار سخن گفتن محققان از دین است
۸۴	گاه، متفکران دینی مجبور به مهاجرت می‌شدند
۸۵	الفاظ از عوارض طبیعی در اندیشه اصلاح دینی است
۸۵	درآمدن مخالفان انبیا هم از عوارض طبیعی حرکت انبیاست
۸۶	نهضت اصلاح دینی در ایران
۸۶	بازرگان در سالهای ۴۰ و ۵۰ بسیار مطرح بود و آزارش تأثیر بسیار بر نسل جوان داشت
۸۷	حرکت فلسفی علامه طباطبائی هم بسیا معتقد بود

۳۳	گر ترازو را طمع بودی به مال، راست کی گشتی ترازو وصف حال؟
۳۳	توصیه امام خمینی به روحانیان
۳۴	رای غزالی درباره علمای دین این است که بدنبال رزق نروند
۳۴	کتاب آداب المتعلمین و توصیه‌های آن در باب رزق به روحانیان
۳۵	توصیه به توکل
۳۵	توصیه به حفظ سلامت
۳۶	توصیه‌های عجیب دیگر: چراغ را فوت نکردن، به لنگه در تکیه ندادن و غیره
۳۷	پیام این توصیه‌ها: از راه دین نباید امرار معاش کرد
۳۷	صبر، لازمه رسالت علمای دین بوده است
۳۸	پیک هاشق سوخته‌جان بهتر از هزار کاسب آداب‌دان، پیام دین را به مردم می‌رساند
۳۸	صرف وجوهات شرعی برای اجیر کردن مبلغان رسمی کاری ناصواب است
۳۹	رای لیلی کاشانی درباره رزق روحانیت
۳۹	عالم دین، برای تعلیم دادن، نباید هیچ اجرت و پاداشی بخواهد
۴۰	لب سخن غزالی و فیض
۴۱	روحانیت با ارتباط از راه دین رفته‌رفته به نهادی بدل می‌شود که فقط بفکر بقای خودش خواهد بود
۴۱	عالمان دین را نباید با استادان دیگر رشته‌ها از حیث ارتباط، قیاس کرد
۴۱	پیشنهاد مرحوم مطهری مبنی بر تربیت علمای خطیب و واعظ بر نامهای خاص، گشاینده گره روحانیت نیست
۴۲	مهم مرمزان در حفظ و پالایش دین مسئولند
۴۲	عدم نسبت نظریه حریت روحانیون با آرای مارکس
۴۳	حافظ از، برجسته‌ترین ناقدان جامعه دینی است
۴۴	بحث ما درباره عزت و حریت روحانیون از مقوله سخنان حافظ نیست
۴۴	بحث ما با رای مرحوم شریعتی هم متفاوت است
۴۵	بحث ما با آرای غزالی هم متفاوت است
۴۵	بحث ما درباره ارتباط روحانیت شامل راههای به قدرت رسیدن از طریق دین هم می‌شود
۴۵	حرمت اخلاقی اجرت بر تعلیم واجبات، از مبانی سخن ما نیست گرچه مؤید آن است
۴۷	سقف معیشت بر ستون شریعت:
۴۷	در فضای قبض و بسط متخصصان جایز الخطای دین مقبولند نه حاملان درک رسمی از دین
۴۷	پروند دین با منافع و مصالح طایفه‌ای خاص از موانع تکامل و تحول آن است
۴۸	امیات مطالب مقاله حریت و روحانیت
۴۸	امر دین عظیم‌تر از آن است که فقط به دست روحانیت سپرده شود
۴۸	هدایت گمراهان را نمی‌توان به شرط تأمین زندگی برعهده گرفت
۵۰	مقاله حریت و روحانیت باب گفتگو در باب نهاد دینی روحانیون را گذرد
۵۰	پارامی از نقدهای «حریت و روحانیت» دشمن کیشانه و سرهنگ‌مانه بود
۵۱	از نظر یکی از منتقدان تعریف روحانیت در مقاله «حریت و روحانیت» جامع و مانع نیست
۵۱	تعریف منتقد از صفت روحانیت می‌کشد تا فقط «خوبها» و «قابل دفاعها» را دربرگیرد و لذا واقعیت را باز نمی‌نماید
۵۱	وجه جامع روحانیت نحوه ارتباط است نه نوع لباس
۵۱	تعریف ما باید ناظر به نهاد موجود باشد، نه یک نهاد آرمانی
۵۲	حد درس خواندن یا پارسایی، حدی نامعین است و لذا تعریف منتقد ابطال‌ناپذیر می‌باشد
۵۲	نحوه ارتباط روحانیان مزاحم رسالت تبلیغ دینی است
۵۲	مرحوم مطهری هم «ارتزاق روحانیان از دست مردم» را آفت‌خیز می‌داند فقط قطع کامل آن را ناممکن می‌دید
۵۳	ادعای رابطه معیشت و فکر در «حریت و روحانیت» ربطی به مکتب ماتریالیسم ندارد
۵۴	فقه همه دین نیست اما جزو آن است
۵۴	فقه متکثر گشودن گرمای فقهی حکومت است نه گروه‌های غیرفقهی
۵۴	مدیریت به چیزی بیش از فقه حاجت دارد
۵۶	مرحوم مطهری ارتباط مستقیم روحانیت از دست مردم را علت مفاسد روحانیت می‌داند
۵۶	سخن ما در باب ارتباط از دست دین است نه از دست مردم
۵۶	بعضی منتقدان اجرت گرفتن بر تبلیغ را ذاتاً بی‌اشکال می‌دانند، گوی گمراهان را باید به شرط تأمین زندگی شخصی هدایت کرد
۵۷	پاسخ به سخنان آقای جوادی آملی در این باب
۵۷	کار دین، کار عاشقان است نه کار کاسبان
۵۷	ماهیت مطلوب باری مسبق به اجرت نیست
۵۸	نقد «حریت و روحانیت» جز شفت بر دین و خلق نبوده است
۵۸	در آمیختن مکتب با دعوت دین منافی حریت روحانیان در انقیاد رسالت دین شایسته اصلاح است

۱۱۷	مرحوم از عزت طلبی، بر پا کردن امپراتوری نیست
۱۱۷	در پی سردای عزت، باید به دنبال درکی عزت طلبانه از دین هم بود
۱۱۹	آن که به نام بازرگان بود نه به صفت:
۱۱۹	مرحوم بازرگان از استوانه‌های مبارزه مردم سرزمین ما بود
۱۲۰	شخصیت سیاسی و فعالیت‌های مبارزاتی مرحوم بازرگان
۱۲۱	از نظر بازرگان، نظم، آزادیخواهی، علم و تکنیک، وجدان کار و اخلاق اجتماعی، مهمترین شئون مطلوب فرنگیان بودند
۱۲۲	اولین مرحله فکری بازرگان
۱۲۳	مرحوم بازرگان در مقام تئوری‌سازی درنگ نمی‌کرد و به عمل پرداخت
۱۲۴	دومین مرحله فکری مرحوم بازرگان
۱۲۵	از نظر بازرگان اسلام از کمونیسم و کاپیتالیسم در مقام آبادکردن دنیا سبق می‌برد
۱۲۶	از نظر مرحوم بازرگان، مغرب زمینیان از لحاظ اخلاقی، از راه انبیاء دور نشده‌اند
۱۲۶	ایدئولوژی اندیشی مرحوم بازرگان
۱۲۸	مرحوم بازرگان، ابزارانگار در دین نبود
۱۲۹	سومین مرحله فکری مرحوم بازرگان
۱۲۹	از نظر مرحوم بازرگان فقه در بین دیگر معارف دینی رشد سرطانی پیدا کرد
۱۳۰	از نظر مرحوم بازرگان پیامبران برای اداره امور اجتماع نیامده‌اند
۱۳۱	مهمترین رسالت پیامبران، معرفی آفریدگار یکتای این جهان، و معرفی جهان پس از مرگ
۱۳۲	نباید انتظار داشت که دین همه سؤالات را پاسخ دهد
۱۳۲	بحث مرحوم بازرگان در باب «انتظار از دین»
۱۳۵	شیوه مرحوم بازرگان، در جواب به غایت دین، درون دینی بود که البته وافی به مقصود نیست
۱۳۵	فهرست متون دینی در گرو تعیین انتظارات ما از دین است نه بالمعکس
۱۳۶	مثلاً، آیا انتظار ما این است که دین از حکومت سخن بگوید؟
۱۳۶	آپ را باید از سرچشمه بست و باید ابتدا انتظارات خود از دین را، برای فهم دین، در میان نهاد
۱۳۸	«انتظارات ما از دین» به معنای تحمیل خواسته‌های ما بر دین نیست
۱۳۸	معنای «دین برای آخرت» در نظر مرحوم بازرگان
۱۳۸	«دین به بخش دارد: فقه و اخلاق و اعتقادات
۱۳۹	فقه در کاملترین شکل خود، غنای حکمی دارد نه غنای پرنامهای
۱۳۹	الگال رای بازرگان این است که فقه را هم اخروی می‌داند
۱۳۹	بخش اخلاق دینی، صددرصد اخروی است
۱۴۰	مهمترین نقش اعتقادات دینی، پشتوانه بودن برای اخلاق و عمل مؤمنان است
۱۴۰	در پی اثبات این نباید بود که با دین دنیای آبادی بدست خواهد آمد
۱۴۱	مرگ بازرگان، نماد مرگ ایدئولوژی‌اندیشی در کشور ماست
۱۴۳	معنای «زیرکی» در منطق دین
۱۴۳	سخن امام علی(ع) درباره مرگ
۱۴۳	مرحوم بازرگان در تمام زندگی، آماده مردن بود
۱۴۵	ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژیک:
۱۴۵	جان سخن آقای صالح‌پور در نقد «فریتر از ایدئولوژی»
۱۴۶	دو موضع اختلاف نگارنده با ناقد
۱۴۶	ایدئولوژی دینی با دین ایدئولوژیک متفاوت است
۱۴۷	از نظر ناقد، جوامع دینی به ایدئولوژی دینی محتاج‌اند
۱۴۸	در «فریتر از ایدئولوژی» سخن از ایدئولوژیک‌کردن دین رفته است نه دینی کردن ایدئولوژی
۱۴۸	مرحوم شریعتی، ابزار انگار در دین نبوده است
۱۴۸	معنای ایدئولوژیک کردن دین در «فریتر از ایدئولوژی»
۱۴۹	اسلام لفاظی نوعی دین ایدئولوژیک شده است
۱۴۹	ایدئولوژی دینی، به حقانیت و بطلان دین بی‌اعتناست
۱۵۰	ایدئولوژیک شدن دین در اعصار گذشته هم اتفاق افتاده و عارفان از جدّی‌ترین ناقدان این تبدل نامیوم بوده‌اند
۱۵۰	عصری شدن معرفت‌دینی دین یعنی متوازن افتادن آن با خرد عصر
۱۵۰	ایدئولوژیک کردن دین نه ممکن است و نه مطلوب
۱۵۱	ایدئولوژیک‌ناشدنی بودن دین به معنای سیاست‌زدایی از دین نیست
۱۵۲	دینی بودن یا نبودن جامعه است که بر دینی بودن یا نبودن سیاست حکم می‌راند
۱۵۲	تحلیل ناقد بر تبیین فونکسیونالیستی استوار است
۱۵۲	افات تبیین فونکسیونالیستی

۸۸	مرحوم شریعتی از اقبال لاهوری نسب می‌برد
۸۸	مرحوم شریعتی از اولین مصلحانی است که به دنبال وفق‌دادن دین با علوم انسانی می‌رود
۹۰	به حکومت از دو منظر می‌توان تکیست از درون مقولات سیاسی و از درون مقولات دینی
۹۱	رای مرحوم نائینی در باب اصلاح دینی
۹۲	رای مرحوم نائینی در باب مشروطه، قبیانه است نه مبتی بر مقولات جدید
۹۲	رای امام خمینی در امر حکومت
۹۳	حرکت اصلاحی در حوزه‌های ما، در قالب مقولات فقهی باقی مانده است
۹۴	روحانیان نوگرا همچنان در چنبره سنت‌گرایان گرفتارند و امکان جهش و پرواز ندارند
۹۴	مطهری امروز بیشتر تجلیل می‌شود تا تحلیل
۹۵	پشتوانه‌تئوریک این انقلاب به پای شور انقلابی آن نمی‌رسد و نمی‌رسید
۹۵	مهمترین بازسازی در جامعه دینی، در عرصه کلام دینی است
۹۵	اشتیاق مبارکی در جوانهای دانشگاهی ما برای درک نوین از دین پیدا شده است
۹۶	در منابع مهم در پیشرفت فکری ما
۹۷	دورگ عزیزاله دین:
۹۷	امام خمینی، پیام‌آور عزت مسلمان
۹۸	عزت مسلمان به چه معناست
۹۹	مسلمان اینکه دستخوش انحطاط و عقب‌ماندگی شده‌اند
۹۹	عامل انحطاط مسلمان همان است که وقتی بر ایشان عزت آورد بود
۱۰۰	در تحلیل انحطاط مسلمان نباید تقصیر را مترجه بیگانگان دانست
۱۰۰	دین پاک رسن خاموش است
۱۰۰	رسن، جهت‌دار نیست، جهت‌داری در کسی است که رسن را به کار می‌برد
۱۰۱	دین، برآورد و چراغ و راه هم هست اما اینها هم هیچک جهت‌دار نیستند
۱۰۲	آنچه بر استفاده از رسن مقدم است، «سودای سربالا» داشتن است
۱۰۳	چنانچه امکان سوءاستفاده از دین متنی شود، در واقع شرط نقوا لغو شده است
۱۰۳	تفسیرشناسی کتاب کیمیای سعادت فرق بسیار دارد با بهره‌جستن از آن کتاب
۱۰۴	آنان اصلی ریسمان، رهایی‌بخشی آن است نه بنا کردن علم ریسمان‌شناسی
۱۰۴	معنای صامت بودن شریعت
۱۰۴	پرسشهای تازه، موجب گرفتن جوابهای تازه از دین می‌شود
۱۰۵	ما در برابر شریعت و طبیعت موضع یکسان داریم. از هر دو باید پرسیم تا به ما جواب بدهند
۱۰۵	آیا مسلمان از وقتی که دین را بد فهمیدند دچار انحطاط شدند، یا از وقتی که دچار انحطاط شدند، دین را بد فهمیدند
۱۰۶	به نظر مؤلف، مسلمان از وقتی که دچار انحطاط شدند، دین را بد فهمیدند
۱۰۶	لازمه قول نخست این است که اصلاح را از اصلاح مفاهیم بد فهمیده شده آغاز کنیم اما لازم قول دوم، آغاز کردن اصلاحات از بیرون دین است
۱۰۶	حتی اگر بگوییم بد فهمیدن دین موجب انحطاط شد، باز هم جای این سؤال خالی می‌ماند که چه باعث شد مسلمان دین را بد فهمند؟
۱۰۷	علت ذلت اقوام در قرآن
۱۰۸	تغییر از نعمت شروع نمی‌شود بلکه ابتدا صاحب نعمت تغییر می‌کند و سپس نعمت
۱۰۸	دین اگر آفت‌بردار، بدترین آفت‌ها را برخواهد داشت
۱۰۹	فهم دینی یک قوم، آینه معیشت و معرفت آنان است
۱۰۹	برای وحدت شیعه و سنی، ابتدا باید سودای وحدت داشت
۱۱۰	رای سیدجمال در باب مفاهیمی چون توکل، قضا و قدر این است که اینها مفاهیمی هستند متعلق به مقام عمل نه بی‌عملی
۱۱۱	علت انحطاط مسلمان چه بود؟
۱۱۱	نظریه این خلدون در باب انحطاط دولتها و حضارها
۱۱۲	وقتی حصیبت از بین برود، انحطاط و سقوط پدید خواهد آمد
۱۱۲	نظریه ترین بی درباره انحطاط تمدنها
۱۱۳	دادن پاسخهای کهنه به پرسشهای تازه، از عوامل انحطاط و سقوط تمدن‌هاست
۱۱۳	نظریه نوین بی در توجیه زوال شوروی سابق صائب بود
۱۱۴	سخن مولا علی در باب اسباب عزت و ذلت اقوام
۱۱۵	انحطاط مسلمان ناشی از عوامل بیرون دینی بود
۱۱۵	امام خمینی یک مصلح بود نه یک تئوری‌پرداز اسلامی
۱۱۵	مقایسه امام خمینی با مرتضی مطهری
۱۱۶	امام خمینی در پی هوش‌کردن سودای مسلمان بود

- برای یک فونکسیونالیست، حق و باطل تفاوتی با هم ندارند ۱۵۳
- تبیین فونکسیونالیستی کار محیان و مصلحان، خطایی گزاف است ۱۵۳
- فونکسیونالیسم از دلایل غافل است و به علل می‌پردازد ۱۵۲
- فونکسیونالیسم، از مشروعیت و عدم مشروعیت کل یک نظام، غافل است و فقط به اجزای آن نظام و تعادل بخشی‌شان توجه می‌کند ۱۵۵
- فونکسیونالیسم از توجه به سهم عقل نظری در ایجاد نهضتها غافل است ۱۵۶
- درد و دغدغه محیان را باید جدی گرفت و بدلائل عقلی‌شان باید توجه نمود ۱۵۶
- دین سکولار:** ۱۵۷
- احترام به پیامبر اسلام (ص)، نماد احترام به همه پیامبران است ۱۵۷
- بازلهمی معرفت دینی جزء وظایف مستمر دینداران است ۱۵۸
- سؤال مهم این است که پیامبران برای چه آمده بودند ۱۵۹
- چرا مولانا در ملاقات با شمس تبریزی متحول شد ۱۵۹
- مولانا در ملاقات با شمس تبریزی، به تعبیر خودش، «چیز دیگری» شد ۱۶۰
- معنای «چیز دیگری» در تعلیم مولانا ۱۶۰
- گسستن زنجیر تعلقات، مهمترین خدمت شمس به مولانا بود ۱۶۱
- مهمترین پیام انبیاء، تعلیم آزادی از زنجیر تعلقات بود ۱۶۲
- معنای تعبیر «آزادی» نزد مولوی ۱۶۳
- نمدن جدید خواستار آزادی بیرونی است بدون آنکه به آزادی درونی وقعی بنهد ۱۶۳
- توبه صوفیان به آزادی درونی بود ۱۶۳
- صوفیان در بی‌احتیایی به آزادی بیرونی، بر خطا بودند ۱۶۲
- مسلمانان چنان از استبداد گزیده شده‌اند که امروزه بیشتر به آزادی بیرونی توجه می‌کنند ۱۶۲
- از نظر متفکران گذشته، عدل بیرونی از عدل درونی نشأت می‌کند ۱۶۵
- تئوریهای سیاسی معاصر، بر ضبط و کنترل بیرونی حاکمان پافشاری می‌کند ۱۶۵
- آیا دین برای دنیا است یا دنیا برای دین است؟ ۱۶۶
- آیا خداپرستی مقدمه ظلم ستیزی است یا ظلم ستیزی مقدمه خداپرستی؟ ۱۶۶
- آیا زندگی برای خوردن است یا خوردن برای زندگی؟ ۱۶۷
- «دین برای دنیا» یعنی دین برای آباد کردن این دنیا آمده است ۱۶۸
- دین سکولار، یعنی دین دنیازده و دنیاگرا ۱۶۸
- پیام انبیاء این است که «از دنیا بردارید» نه اینکه «به دنیا بردارید» ۱۶۹
- «از دنیا بردارند» یعنی سهم تن را ادا کردن ۱۶۹
- عیل دینی یا توبه به قبله‌ای که در پیش گرفتاریم ارزش دارد ۱۷۰
- عبادت شب برای پارسایی روز نیست، بلکه تأمین حاجات مادی، فرغی شبانه برای عبادت حاصل می‌کند ۱۷۱
- یک خطای مهم متفکران دینی این است که می‌گویند وقتی به مغز دین رسیدیم، فشر آن را رها می‌کنیم ۱۷۱
- فشر حافظ و خادم مغز است. از این رو، هم آداب و عبادات دینی محترم‌اند و هم مقاصد و غایات دینی ۱۷۲
- ایدئولوژی و دین دنیوی:** ۱۷۵
- مدهای اصلی ما: دین ایدئولوژیک نه مطلوب است، نه ممکن ۱۷۶
- معنای لفظی «ایدئولوژی» ۱۷۶
- معنای «ایدئولوژی» در مارکسیسم ۱۷۶
- در مارکسیسم ایدئولوژی دستگاهی از اندیشه‌های باطل و مطوف به منافع طبقه خاصی است ۱۷۷
- ایدئولوژی تدبیر طبقه حاکم است برای رام کردن محکومان ۱۷۷
- تحول معنای مذهب ایدئولوژی و حرمت یافتن آن ۱۷۸
- مقصود ما از «ایدئولوژی» ۱۷۹
- امروزه ایدئولوژی به دستگاه منظمی از اندیشه‌ها اطلاق می‌شود که واجد آرمان است و نسبتی با سیاست دارد ۱۷۹
- ایدئولوژی یک رمانت‌دنیایی است ۱۸۰
- غایت اصلی دین چیست؟ ۱۸۰
- فروض چهارگانه در باب غایت دین ۱۸۱
- فروض اول و دوم در باب غایت دین مقبول نیست ۱۸۱
- فرض سوم با ایدئولوژی قابل جمع نیست ۱۸۱
- فرض چهارم مجال ورود ایدئولوژی را به عرصه دین می‌دهد ۱۸۲
- تصور فرض چهارم مقدم بر تصدیق یا تکذیب آن است ۱۸۲
- بیشتر کارها که ما می‌کنیم هم به بنیان مربوط است هم به روحان. همینطور است فقه دنیا و آخرت ۱۸۳
- داوری در خصوص فرض مطوف به درک صحیح از نسبت دنیا و آخرت است ۱۸۴

- عرفا نسبت دنیا و آخرت را نسبت دنیای جنین به جریان خارج می‌دانند ۱۸۲
- آخرت باطن این دنیاست ۱۸۵
- در تمدن غربی حیات آخرت مورد غفلت است ۱۸۵
- از میان دنیا و آخرت کدام یک مقدمه و خادم دیگری است؟ ۱۸۶
- ایدئولوژی دنیا را اصل می‌داند و دین آخرت را ۱۸۶
- منشأ پیدایش «ایدئولوژی دینی» در میان روشنفکران دینی دلبستگی به دین و طلب زندگی عزتمندانه در این جهان بود ۱۸۷
- آخرت گرابی مفرط صوفیانه منافعی با توجه به دنیا بود ۱۸۷
- امروزه ترک دنیا به معنای گذشته‌اش ناممکن است ۱۸۸
- توجه دینداران به دنیا صورت دنیایی شدن دین متجلی شد ۱۸۹
- ریشه‌های تاریخی سکولاریزاسیون دین در اروپا: ۱۸۹
- ۱- ارسطوگرایی ۱۸۹
- ۲- پروتستانتیسم و نبی شدن آخرت نسبت به دنیا ۱۸۹
- ۳- «تأیید آخرت از دنیا» ۱۹۰
- «ایدئولوژی شدن دین» یعنی سعادت اخروی تابع سعادت دنیوی شود ۱۹۰
- غایت اصلی دین تأمین سعادت اخروی است. توجه دین به دنیا در حدی است که بمد یا مغل آخرت است ۱۹۱
- دو تلقی متفاوت از رابطه دین و دنیا ۱- «دین دنیای آدمی را آباد می‌کند» ۲- فراغت از حاجات اولیه دنیایی مجال دین‌ورزی را فراهم می‌کند ۱۹۱
- دین‌داری به درد دنیا می‌خورد یا اداره دنیا، دین‌ورزی را آسان می‌کند؟ ۱۹۳
- پاررگان و بویژه شریعتی از قاتلین به تلقی نخست بودند ۱۹۳
- دنیوی کردن دین عکس‌العمل در مقابل پیش صوفیان بود ۱۹۵
- بحث «نوانا کردن دین» بیان دیگری از تلقی اول است ۱۹۶
- تلقی دوم مطوف به آخرت است ۱۹۶
- معنای «برنامه داشتن دین برای دنیا» در تلقی دوم ۱۹۶
- دینداران باید امور دنیایی را مانند سایر عقلای عالم اداره کنند ۱۹۶
- «دین مکمل عقل است نه رقیب آن ۱۹۶
- موضوع تعقل در آیات و روایات منحصر نیست. بلکه طبیعت را هم دربرمی‌گیرد ۱۹۷
- مکشی که تعقل در طبیعت را تشویق می‌کند، به لوازم این کار هم ملتزم است ۱۹۷
- دین خیرایدئولوژیک سعادت اخروی را اصل می‌داند، توجه آن به دنیا تبعی است ۱۹۷
- دنیا وسیله است، آخرت هدف. جای هدف و وسیله را نباید عوض کرد ۱۹۸
- خلاصه سخن ۱۹۸
- وجه مشترک دینداران ایدئولوژی‌اندیش و غیرایدئولوژی‌اندیش ۱۹۹
- ارکان سخن ما در باب نسبت دنیا و آخرت ۱۹۹
- آیل اهتمام فراوان دین به امر آخرت ۱۹۹
- در تفکر دینی دنیا برای آخرت است ۲۰۰
- ازول دین به علت وجود حیات اخروی است ۲۰۰
- در تعالیم دینی دنیا پل است ۲۰۱
- توجه‌گیری غلط صوفیان از «پل بودن دنیا» نفی دنیا ۲۰۱
- توجه‌گیری صحیح از «پل بودن دنیا»: حق دنیا را ادا کردن تا در طریق آخرت مزاحمت ایجاد نکند ۲۰۲
- معنای صحیح «ترک دنیا» ۲۰۲
- جنبه عقلی بحث ایدئولوژیک کردن دین مهمتر از جنبه نقلی آن است ۲۰۳
- روح «ایدئولوژیک کردن دین» مقدم داشت دنیا بر آخرت در عین عدم انکار آخرت است ۲۰۳
- مشکلات ناشی از ایدئولوژیک کردن دین ۲۰۳
- در بحث «ایدئولوژیک کردن دین» معنای مارکسیستی «ایدئولوژی» منظور نیست ۲۰۴
- «حکومت دینی» صفت دینی دارد نه ماهیت دینی ۲۰۵
- پایه حکومت در تمام جوامع پارادای نیازهای عام بشری است ۲۰۵
- «دین بودن حکومت» به معنای عمل کردن حکومت به ارزشهای دینی است ۲۰۵
- تفاوت دو مقوله «هدایت» و «حکومت» ۲۰۶
- شان حاکم بودن پیامبر (ص) غیر از شان هدایتگری اوست ۲۰۶
- همه شئون پیامبر (ص) لزوماً قابل تقلید نیست ۲۰۷
- معنای دینی شدن امور ذاتاً غیر دینی ۲۰۷
- حکومت امری ذاتاً غیر دینی است ۲۰۸
- جامعه دینی سر تا پا مشابه با جوامع دیگر است الا در پارادای «واقعیت خاص» ۲۰۹

۲۳۶	در پیش دینی انسان میمانی آشنا در این عالم است و همه چیز تحت نظارت عقلی کیهانی در جای خود قرار دارد
۲۳۶	«ایمانه میان انسان با عالم درون و بیرون صلح بوجود می‌آورد»
۲۳۷	فیلسوفان ملحد اساس عالم را نارساست و غیرهاده‌ای می‌دانند
۲۳۷	رأی منکرانه حافظ درباره نظام عالم
۲۳۸	۲. دین انسان را به کسب تجربه دینی برمی‌انگیزد
۲۳۹	و «تجربه» مدخل مکاشفه‌های معنوی است
۲۳۹	۳. دین تفسیر صحیح تجربه‌های دینی را به آدمیان می‌آموزد
۲۳۹	نکته آموزی‌های داستان موسی و شیان در این باب
۲۴۲	نوع تجربه‌های دینی به شماره آدمیان است
۲۴۱	هیچ تجربه تفسیر ناشدنی وجود ندارد
۲۴۱	پایان تجربه همین تفسیر آن است
۲۴۲	موسی (ع) تفسیر صحیح تجربه دینی را در اختیار شیان نهاد
۲۴۳	در داستان موسی و شیان، موسی سبیل عالم متکلم و شیان سبیل عارف است
۲۴۲	زبان سبیلک دین و نیز اعمال و مناسک دین همه متجربه‌های دینی‌اند
۲۴۲	۴. دین به حیات آدمی معنا می‌بخشد
۲۴۲	معنا بخشیدن به حیات یعنی از «رنج هستی» رستن
۲۴۵	۵. دین پشتیبان اخلاق است اگرچه اخلاق مستقل از دین و از یک حیث نکیه‌گاه آن است
۲۴۶	برای عامه مردم تأیید اخلاق توسط دین بسیار کارساز است
۲۴۶	۶. دین به عنوان یک منبع قدرت مستند آفاقی است که باید مراقب آن بود
۲۴۶	در جهان با نفی و علاج خودخواهی هم به اخلاق یاری می‌رساند
۲۴۷	در جهان جدید دموکراسی و قانون راهمایی برای کنترل خودخواهی‌های بشر از بیرون هستند
۲۴۷	«ظهور» کنترل درونی و ذاتی و مکمل آن کنترل بیرونی است
۲۴۸	در رکن مهم در تعلیم و تربیت دینی: ۱. یاد مرگ ۲. یاد خداوند
۲۴۸	یاد مرگ و یاد خداوند ذلت حقه آدمی را به رخ می‌کشند
۲۴۸	عجز در برابر مرگ و خدا، سرکشی‌های نفس را فرو می‌کوبد
۲۴۹	یاد خداوند بر دو نوع است: خوف‌آمیز و عشق‌آمیز
۲۴۹	«لطایف تصرف خوفی و عشقی فرو گرفتن خودخواهی و نفی الوهیت از بشر است
۲۵۰	پایان «مهم ادیان: ما برای بندگی کردن آمده‌ایم، نه برای خدایی کردن
۲۵۰	۷. دین مقررات سعادت بخش و مهمی را که عقل بدشواری به آنها می‌رسد، به رایگان در اختیار بشر می‌گذارد
۲۵۱	۸. دین پاسخ به موقع بعضی پرسشهای اساسی را به انسان می‌آموزد
۲۵۱	مهمترین خدمت دین آگاه کردن بشر از حیات واپسین و جهان پس از مرگ است
۲۵۲	عقل انتظار آگاهی از جهان بعد از مرگ را هم از دین می‌آموزد
۲۵۲	تعلیمات دینی علی‌الاصول معطوف به حیات اخروی‌اند
۲۵۲	سر حاجت ما به دین جاودانه بودن ماست
۲۵۳	جهت‌گیری اخروی دین منافق با کارسازی آن در امر دنیا نیست
۲۵۳	«فقه» برای تنظیم امور دنیا برنامه نمی‌دهد
۲۵۳	در دلیل برای آنکه فقه برای تنظیم معیشت دنیایی کافی نیست
۲۵۲	معنای قول غزالی در باب «بیکار ماندن فقها در صورت رفع خصومات»
۲۵۲	تمام مشکلات جامعه مشکلات حقوقی نیست
۲۵۵	کار فقه «حکمه» دادن است و کار علم ارائه «برنامه» دادن
۲۵۵	میان علوم و مسائل حقوقی مربوط به آنها باید تفاوت نهاد
۲۵۶	فقه فقط متکفل حل مسائل فقهی جامعه است نه همه مسائل
۲۵۶	کمال دین غیر از جامعیت آن است
۲۵۷	بخش اعتقادات دین، از یک ارتفاع رفیع شکل کلی زندگی انسان را سامان می‌دهد
۲۵۸	اصول کلی اخلاق مستقل از دین‌اند
۲۵۸	تربیت انسانهای نیک از مهمترین اهداف دین است
۲۵۹	اعتقادات، اخلاقیات و فقه دینی به زندگی بشر جهت می‌دهند اما جای برنامه‌ریزی علمی و عقلی را نمی‌گیرند
۲۶۰	و «فقه» به معنای التزام به دینی غیر از اسلام هم کارکردهای فوق را واجد است
۲۶۰	بسیاری از خدمات دین سبق به دین است
۲۶۰	دین دینی غیر از دین فلسفی است
۲۶۰	«دین» به معنای قطعیت زوال‌ناپذیر امری بسیار نادر است
۲۶۱	اکثر دین‌های مردم بنابر سبکهای فلسفی از مقوله ظن هستند

۲۰۹	تفاوت حکومت دینی و غیردینی: حکومت دینی فرزند جامعه دینی و حکومت غیردینی فرزند جامعه غیردینی است
۲۱۰	لایتنک شدن جامعه غربی مقدم بر لایتنک شدن حکومت آن بود
۲۱۰	حکومت‌های واقعی و طبیعی با جامعه خود تناسب دارند، نه حکومت‌های زوری و تحمیلی
۲۱۱	«ناسیونالیسم مثبت» ایدئولوژی حکومت پهلوی بود
۲۱۱	حکومت ایدئولوژیک موفق، بر ایدئولوژی رایج میان مردم بنا می‌شود نه اینکه ایدئولوژی را از بالا بر مردم تحمیل کنند
۲۱۲	دین بدون حاجت به ایدئولوژی حرکت آفرین است
۲۱۲	حکومت جهانی موعود مبتنی بر زور نیست
۲۱۲	حکومت پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هم مبتنی بر خواست مردم بود نه زور
۲۱۳	دین یکی از منابع جهان‌بینی است
۲۱۳	دین برای پاسخ دادن به سؤالات خاصی نازل شده است
۲۱۴	بحث ما درباره «حیات» دین بود نه «تعریف» آن
۲۱۵	دین از حاجات لطیف و درجه دوم انسان است و توجه به آن منوط به رفع حاجات مادی اولیه است
۲۱۶	دین منحصر در اعتدال ظاهری نیست و هیچ پیامبری برای این نیامده است که مردم غلافانه خم و راست شوند و طلب کار خدا هم باشد
۲۱۶	آسان اصلی حکومت، رفع حاجات اولیه است
۲۱۷	حکومت دینی نباید فرخنگ دینی را از بالا به مردم تزریق کند
۲۱۷	اصل و فرع را نباید هم رفته گرفت
۲۱۸	بسیاری از افکار و عقاید ادیان را جایز نمی‌دانند
۲۱۸	در قضایای که تعریف گران حقیقت از دین می‌پراکنند اهل تحقیق باید محققانه دوری کنند
۲۱۹	در قضای و بحث به هیچ وجه سخن از نسبی بودن حقیقت نیامده است
۲۱۹	کسی که غافل به نسبت حقیقت است نمی‌تواند از فهم صحیح و سقیم سخن برگردد
۲۲۰	تفاوت «شکاکیت» و «بیانی نسبی» گرایانه ایدئولوژی
۲۲۰	شکاکیت به استاندارد یقین وابسته است
۲۲۰	یقین به معنای دقیق فلسفی آن امری نادر و کمیاب
۲۲۱	هیچ فرد بشری نمی‌تواند از بهشتی بودن یا جهنمی بودن دیگری آگاه باشد
۲۲۱	انسان متکلف است که به تشخیص عقلی خود عمل کند خداوند بهشت را به بهانه می‌دهد، به بها نمی‌دهد
۲۲۲	شرط ورود به بهشت عنایت خداوندی است
۲۲۲	خداوند بندگانش را به میزان عقل‌شان مورد محاسبه قرار می‌دهد
۲۲۲	در کشور ما پارامی اشخاص به غیر فاشیستها لیبرال می‌گویند
۲۲۳	انسان تفکر باید در مقام تفکر شجاع باشد
۲۲۳	صاحب نظریه باید بیشتر در بند استحکام ادله باشد نه پیامدهای آن
۲۲۴	فضای فرهنگی حوزه‌های علوم دینی نسبت به مباحث جدید بهتر شده است
۲۲۷	خدمات و حسنات دین:
۲۲۷	چند نکته درباره ترجمه واژه «فونکسیون»
۲۲۷	تفاوت میان «خدمت آشکار» و «خدمت پنهان»
۲۲۸	معنای «فونکسیون» نزد جامعه‌شناسان
۲۲۹	مقصود ما از «خدمت» در این بحث
۲۲۹	خدمت دین از منظر غیرمؤمنانه مکتب مارکسیسم
۲۳۰	تعریف «دین» در بحث حاضر
۲۳۰	تعاریف جامعه‌شناسان از دین
۲۳۱	حضور نیرومند سمبولیزم در دین
۲۳۱	خدمات دین از منظر مؤمنان:
۲۳۱	۱. دین زندگی بشر را در مجموعه هستی ممکن و مطبوع می‌سازد
۲۳۲	در موقع تعارض عین و ذهن یا عین باید تغییر کند یا ذهن
۲۳۲	ایدئولوژی موجب سازش ذهنی فرد با واقعیت می‌شود
۲۳۲	نامطلوب بودن ایدئولوژی نزد مارکس، به دلیل ماهیت طبقاتی آن است
۲۳۳	انقلاب، تغییر عین است برای سازگار کردن آن با ذهن
۲۳۳	دین به یک معنای خاص یک ایدئولوژی کیهانی سازگاری بخش است
۲۳۴	دین به انسان هم طبعی برای ساختن با دنیا و هم هستی برای درگذشتن از آن می‌بخشد از این طریق سازگاری کیهانی را تأمین می‌کند
۲۳۵	ماتریالیسم برای رنجها و کزی‌های این جهان، تبیین و پاسخی آرام‌کننده ندارد

۲۶۱	خداوند پیش از حد طاقت بشر تکلیف نمی‌کند و لذا همین یقین‌های جاری هم نزد خداوند مقبولند
۲۶۲	خداوند درین از آثار همین یقین‌های جاری و متعارفند
۲۶۲	باید از مردم حد معقول و واقع‌بینانه‌ای از یقین را انتظار داشت
۲۶۲	سازگاری با عالم به معنای پذیرش تقدیر الهی یا اساس نظام خلقت است، به معنای سازش با بیماری‌های نظام اجتماعی نیست
۲۶۴	از منظر عاشقانه، فیلسوفان و متدینانه نظام خلقت درخور اعتراض نیست
۲۶۴	عدم حل مسأله سازگاری با نظام عالم، انسان را دچار از خودبیگانگی می‌کند
۲۶۵	«زیرانی» بر دو نوع است: اهریمنانه و مؤمنانه
۲۶۵	عقل بر خلاف عقل محاسبه‌گر، لایالی است
۲۶۵	رابطه انسان را خداوند باید عاشقانه باشد نه تاجرانه
۲۶۵	سیر الهی انبیا به علت عدم عاشقی او بود
۲۶۵	پس روح هم به زیرانی اهل‌بیتانیه مبتلا بود
۲۶۶	تکیه بر عقل و عزه شدن به آن، زیرکی اهل‌بیتانیه است
۲۶۷	معنای خلاصه زیرکی اهریمنی
۲۶۷	معنای برکتا به قضای الهی
۲۶۷	شرط انسان خرد بر پایه الهی بوده است
۲۶۷	فردی که در قرآن خصوص و اسرار زیادی دارد
۲۶۷	انسان هر کجا که باشد می‌تواند خداوند را
۲۶۸	خداوند در این دنیا با هم نفس می‌بندد چون همه را از دست خداوند می‌گیرد
۲۶۸	از نظر خوام مردم که امری نامعقول و بی‌معناست
۲۶۹	از نظر دولتی مردم که پیرامون به مشغول است
۲۶۹	انسان در برابر برگ‌ها خوار است و در برابر آن لاجرم باید پیش خود را تصحیح کند
۲۷۰	حافظ برنده بود نه یک مدعی متعارف
۲۷۰	از نظر حافظ انسان باید حق زندگی در این جهان را ادا کند
۲۷۰	دولتی زاهد خائف، خالی زاهد خائف و حافظ رند زهدگیز بود
۲۷۱	ارزشهای اخلاقی از پیش خود ارزشمند و اعتباری بودن آنها دلیل بی‌اعتباری‌شان نیست
۲۷۱	دین برای متوسطین مردم است
۲۷۲	دین تکامل و تولید عقل است
۲۷۲	احکام اخلاقی در دین بالمرص است نه بالذات
۲۷۳	تعلیم و تربیت و بخش دارد ارزشی و روشی بخش ارزشی آن می‌تواند مأخوذ از دین باشد
۲۷۳	به یک معنا الزام به اخلاق مقدم بر دین و مستقل از آن است
۲۷۳	چند نمونه از اخلاقیات مقدم بر دین
۲۷۳	اخلاقی بودن یا حد زیادی منوط به تعلیم و تربیت اولیه آدمی است نه استدلال‌های عقلانی
۲۷۴	رکن اصلی تربیت فرزندان، تربیت شدگی خود والدین است
۲۷۴	مدعای کسانی که فقه را حلال همه مسائل جامعه می‌دانند، صددرد بدین دلیل است
۲۷۴	این ادعا که «فقه حلال همه مشکلات است» مبتنی بر درک نادرستی از جامعیت دین است
۲۷۴	دین در نسبت با هدف خود کامل است، نه نسبت به هر چیزی
۲۷۵	در دین باید امور بالمرص و بالذات را از هم جدا کرد
۲۷۵	در بسیاری از مسائل در قرآن نیامده است و این به هیچ وجه دلیل بر نقص آن نیست
۲۷۶	از دین باید انتظار دین داشت، نه طب و امثال آن
۲۷۶	الزام به دین و اخلاق خود را در جنبه‌های سیاسی و اجتماعی هم نشان می‌دهد
۲۷۶	از دین نباید انتظار برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی داشت
۲۷۷	جامعه پیامبر پسند:
۲۷۸	اشاره مؤلف در ستایش پیامبر اسلام
۲۷۹	دو صفت مهم پیامبر
۲۷۹	اسلام، فرهنگ نوشتاری را ارج نهاد و در کنار فرهنگ گفتاری نهاد
۲۸۰	وصیت خرمستان در روزگار بخت از زبان امام علی
۲۸۰	در کلام علمی مشکل جامعه جاهلی دو چیز بود: عدم امنیت معیشتی و عدم امنیت فکری
۲۸۱	پیامبر در محیط جاهل‌پسند و عالم ستیز خرمستان، از تعلیم و کتاب و «حکمت» سخن گفت
۲۸۱	خروج و خوف در قرآن نیز اشاره به همین دوگونه ناامنی دارد: ناامنی معیشتی و ناامنی جانی و فکری
۲۸۲	جامعه‌ای که امنیت معیشتی و فکری ندارد به تعالیم پیامبران نیازمند است
۲۸۲	در تاریخ فرهنگ ما، «استبداد» دشمن‌ترین دشمنان عقل و علم بوده است
۲۸۳	پیامبر مار عاقلان است و جاهلان مکرر را به جای خود می‌نشانند

۲۸۳	هر کجا حق تابع قدرت گردد به پیام انبیا بی‌اعتنایی می‌شود
۲۸۴	غضب و شهوت نیز از دشمنان عقل هستند
۲۸۴	تاریخ بشریت، تاریخ شیوه‌های عقل‌ستیزی است
۲۸۴	ایدئولوژی نیز از بزرگترین دشمنان عقل است
۲۸۵	برای داوری درباره جوامع دینی، کلام امام علی (ع) معیار است، یعنی باید به عالمان ملموس و جاهلان مکرر نگریست
۲۸۶	در جوامع دینی راستین، مداحان و متعلقان جایی ندارند
۲۸۶	علت روان‌شناختی علم‌گریزی آدمیان
۲۸۷	ناامنی موجود در جوامع استبدادی هم موجب خاموشی عالمان است
۲۸۷	شخصیت‌تراشی نیز از عوامل علم‌شکن است
۲۸۸	رواج علم کاذب نیز مانع رواج تفکر گره‌گشا می‌شود
۲۸۸	فرهنگ مهم انسان دیندار در عصر حاضر
۲۸۹	ارکان نبوت در شعر شاعر مسیحی
۲۹۰	دو صفت بعضی از مطبوعات ما: تقدیس‌گر خشونت و تحریف‌گر حقیقت
۲۹۱	بعضی از مطبوعات ما به شیوه‌های حزب توده عمل می‌کنند
۲۹۱	توضیحاتی در باب «مناظره»
۲۹۳	مناظره فضای عقلانی و امنیت فکری لازم دارد
۲۹۴	اهل‌آبادی آمادگی مؤلف برای مناظره
۲۹۴	از شروط مناظره است که طرفین، مواضع خود را پیشتر معلوم کنند
۲۹۵	ماهیان مناظره، نه اهل تحقیق‌اند، نه اهل تقوا
۲۹۶	آیه به عنوان شرایط مناظره گفتیم، شرایط تحقق خود مناظره است و کسی آنها را تعیین نمی‌کند
۲۹۷	مهم‌ترین شرط مناظره، آنست که فضای کل جامعه عقلانی باشد
۲۹۷	تعیین «جدايي دين از سياست» تعبير نارسايي است
۲۹۸	در جوامع دینی، سیاست فرزند دین است
۲۹۸	در جوامع غیردینی نیز، سیاست طبیعتاً غیردینی است
۳۰۱	مدارا و مدیریت مؤمنان:
۳۰۱	ارکان مقاله «حکومت دموکراتیک دینی»
۳۰۱	الف، جمع دین و دموکراسی از مصادیق جمع علم و دین است
۳۰۱	ب، جمع دین و دموکراسی، تدبیری فرادینی است
۳۰۱	ج، مهم دینی باید خود را با دموکراسی تطبیق دهد نه دموکراسی با دین
۳۰۲	د، در جامعه دینی حکمت با دین است
۳۰۲	ه، در جامعه دینی، همیشه فهمی خاص از دین داوری می‌کند
۳۰۲	و، مهنا و منبع سیاست دینی، جامعه دینی است
۳۰۲	شیوه‌های عادلانه حکومت و توزیع و تحدید قدرت و تعیین مصادیق قطعی حقوق بشر، منبعی عقلی دارند نه دینی
۳۰۳	این‌ورزی آگاهانه و رضامندانه مهمترین خصلت جامعه دینی است
۳۰۳	الایلی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه دموکراسی
۳۰۴	انقلاب، حکومت دموکراتیک دینی را ناممکن شمرده‌اند
۳۰۴	در نظامی سهمگین ناقضان
۳۰۴	بحث از حکومت دموکراتیک دینی، بحث فقهی نیست
۳۰۵	دموکراسی شیوه‌ای برای تحدید قدرت و عقلانی کردن سیاست است
۳۰۵	جامعه لیبرال، جامعه‌ای است در حال انتخاب اما جامعه دینی جامعه‌ای است از انتخاب گذشته
۳۰۵	دیناوری کردن دین، برخاسته از دموکراسی و همسته با آن نیست
۳۰۵	اعطای وزریدن به دین ذره‌ای با اختیار و آزادی منافات ندارد
۳۰۶	فلسوفان لیبرال، نزاع بر سر حقیقت و بطلان معتقدات و اخلاقیات دینی را بی‌نتیجه و به نتیجه نارسیدنی می‌شمارند
۳۰۷	دولت در جوامع لیبرال نیست به دین بی‌طرف است اما نسبت به دستاوردهای علمی چنین نیست
۳۰۸	«عرفت دینی همان‌قدر قابل نقد است که معرفت علمی
۳۰۸	و ادعای ما به مابعدالطبیعه، و ادعای تمام لوازم آن بود
۳۰۸	بی‌خدایی، راهی از استبداد و توتالیترسم را به دنبال نمی‌آورد
۳۰۸	دموکراسی با لیبرالیسم یکی نیست
۳۱۰	درست دموکراسی، مدارا یا دیگر اندیشمندان است نه دست کشیدن از عقاید خویش
۳۱۰	مدارا، با اعتقادورزان است نه با اعتقادات
۳۱۰	پیام حکیمانه عارفان صالح: عذر نهان جنگ هفتاد و دو ملت
۳۱۱	و در کمال است. محتاج ارتفاع گرفت، از خاک و فلز را به نگاه کردن از آسمان و جلال است

- توسل جستن به «علل» خوش آمد گفتن به «جبر» نیست ۳۱۲
- شرط تسامح و مدارا، ترک خامی است نه ترک عقیده ۳۱۲
- حکیم قبال به مشرکان، متعلق به دوران تأسیس است نه استقرار ۳۱۲
- ایمان هر کس، ملک خصوصی خود اوست ۳۱۴
- معانی آیه «لا اکراه فی الدین» ۳۱۴
- «ملت پیامبران بر ارواح بود نه بر ابدان» ۳۱۵
- محصول رسالت انبیا، ایمان رضامندانه بود نه فرمانبرداریهای مرعوبانه ۳۱۵
- جامعه دینی بر ایمانهای آزاد و فهمهای گونه‌گون بنا می‌شود ۳۱۵
- صدف، فقه با وقتی عزیز است که گوهر عزیز ایمان را حفاظت کند ۳۱۶
- برای سستی راه فکر باید مجال را چندان تنگ کرد که آزادی ایمان هم مخدوش شود ۳۱۶
- کماله دین در کمال دلربایی آن است نه وحشت‌زایی آن ۳۱۶
- جامعه ایمانی به یک جنگل خودرو شبیه‌تر است تا یک باغچه دست پرورد ۳۱۷
- غزالی، مدل از ولایت فقه خارج است ۳۱۷
- آرای مختلف درباره رابطه فقه دینی و دموکراسی ۳۱۸
- جامعه دینی و حکومت دینی، همه چرخش به ایمان مؤمنان تکیه زده است ۳۱۹
- فلسفه سکولار شدن فقه را شرط حکومت دموکراتیک می‌دانند همچنان در تسخیر اندیشه اسلام فقهائیت اند ۳۲۰
- جامعه دینی، با ولایات ملوک و کثرت‌گراست ۳۲۱
- ایمان، صد بار از بی‌ایمانی، متکثرتر است ۳۲۱
- جامعه دینی، به میزان آن که دینی‌تر می‌شود کثرت باطنی را برتر از وحدت صوری می‌شناسد ۳۲۱
- دین و دموکراسی، مفصلی و ملایم یکدیگرند ۳۲۲
- دائرة درباره جامعه‌دینی باید معطوف به اخلاق و ایمان آن باشد ۳۲۲
- قدرت در جامعه دینی، برای خراست ایمان است ۳۲۲
- انجام فقهی در محکم و تصحیح دموکراسی دینی سهمگین دارند ۳۲۳
- حفظ آزادی است و راه به محکم دموکراسی دینی کمک می‌کند: اول از طریق حفظ هویت جامعه دینی ۳۲۳
- دوم از طریق بسط انضباط قانونی و بسط دست خودکامگان ۳۲۴
- سوم از طریق سیاست برابری نسبت به عدل و حق و اجرای عادلانه قانون ۳۲۵
- دوم و چهارم مصلحت در نقش و نقشه، از مقومات فکر و عمل دموکراتیک است ۳۲۶
- و نهایتاً بزرگ در شناخت فقه ۳۲۶
- فقه، علمی کماله دینی است ۳۲۶
- فقه، ایمنی و طمأنینه است و تابع مقدمات کلامی و اصولی و انسان‌شناختی خویش است ۳۲۷
- پارادوکس جمع عقل و دین ۳۲۷
- حق فهم قانون الهی و تطبیق آن با مصلحت و عدالت از آن آدمیان است ۳۲۸
- اگر رسالت پیامبران را تنمیم مکارم اخلاق و بدینام، شیوه‌های حکومت و سیاست (نه ارزشهای آن) از دایره رسالت دینی بیرون خواهد رفت ۳۲۸
- دموکراسی مبتنی بر اصولی پیشینی است ۳۲۸
- دموکراسی روشهایی است مبین برای رسیدن به نتایجی نامعین ۳۲۹
- تکلیف شرعی مردم دیندار است که حاکم خود را به روشهای عادلانه برگزینند و به روشهای دموکراتیک او را اصلاح یا عزل کنند ۳۳۰
- اصول پیشی دموکراسی، ذاتاً اصولی اخلاقی‌اند ۳۳۰
- ایمان که پشتوانه اخلاقی‌اند، بهترین ضامن بقای دموکراسی‌ها هستند ۳۳۱
- دموکراسی اگر از درون با اخلاقی حیات‌بخش همراه نشود، صورتی بی‌جان بیش نخواهد بود ۳۳۱
- نظر «دوتوکویل» و «شیور» درباره دموکراسی مبتنی بر دین در آمریکا ۳۳۱
- اسلافیات دینی، می‌توانند بهترین پشتوانه بقا و دوام دموکراسی باشند ۳۳۲
- خلاصه کلام ۳۳۲
- پروژه عقلی‌گری، پروژه‌ای همه یا هیچ است ۳۳۳
- دعوت به دموکراسی، دعوت به پروژه عقلی‌گری دینی است ۳۳۳
- راه دینداری محققانه در جوامع دموکراتیک بازتر است ۳۳۵
- دانش و دادگری: ۳۳۶
- طرح مسئله عدالت و آزادی نشانه حیات سیاسی و عقلانی اجتماعات است ۳۳۶
- «عدالت» از فجر تاریخ تفکر بشر، موضوع تأمل اندیشمندان بوده است ۳۳۶
- دو مقوله مهم مربوط به عدالت، ثروت و قدرت ۳۳۷
- دو بهشت مهم در تاریخ عدالت‌جویی آدمیان ۳۳۷
- در دموکراسی، بیشتر به توزیع عادلانه قدرت می‌اندیشند ۳۳۷

- عدالت‌جویی سوسیالیسم بیشتر معطوف به ثروت است ۳۳۷
- نقاط قوت و ضعف سوسیالیسم و دموکراسی ۳۳۸
- از طلوع و غروب مارکسیسم عبرت بپندوزیم ۳۳۹
- سخنان علی(ع) در باب عدالت ۳۳۹
- «فم دنیا» در معارف دینی معناش آن است که ثروت و قدرت چندان خفیف شوند که کسی حق مشروع دیگران را نرباید ۳۴۰
- سخنان علی(ع) در باب قدرت ۳۴۱
- «حق و تکلیف» در فلسفه سیاسی امام علی(ع) ۳۴۲
- علی(ع) عدل از بی‌عدالتی فراخ‌تر است ۳۴۳
- امروزه «معرفت» هم مقوله سومی است که باید به پوزیند عدالت مهار شود ۳۴۳
- علم نافع در سخنان پیامبر(ص) و علی(ع) ۳۴۴
- معنای علم نافع نزد گذشتگان ۳۴۵
- ادبی در شعاع آگاهیهایش عمل می‌کند ۳۴۵
- نوع و سطح آگاهی ما، نوع و سطح عمل ما را تعیین می‌کند ۳۴۵
- حافظه زندگی ما، با قامت جهل و علممان تناسب دارد ۳۴۵
- ادوار تاریخ را بر حسب ادوار دانایی‌های آدمی می‌توان تبیین و تحلیل کرد ۳۴۶
- نوع علم، نوع حکومت را هم تعیین می‌کند، از علم قطعی حکومت استبدادی و از علم ظنی حکومت دموکراتیک زاده خواهد شد ۳۴۶
- آسانی که همه چیز می‌داند عواطفش و روابطش با دیگران بکلی عوض خواهد شد ۳۴۶
- قدرت و ثروت همیشه در قبضه معرفت بوده‌اند، لکن امروز این چیرگی آشکارتر شده است ۳۴۷
- تأثیر نظامهای اطلاع‌رسانی در تحولات اجتماعی ۳۴۷
- تراکم آگاهی و معرفت در یک جا به ستم منتهی می‌شود ۳۴۸
- توزیع عادلانه معرفت، علاوه بر توزیع عادلانه ثروت و قدرت، شرط عدالت است ۳۴۸
- سوسیالیسم و دموکراسی، پا را از تعدیل قدرت و ثروت فرا نهند اما تعدیل معرفت هم، کاری ضروری است ۳۴۹
- مصادیق ظلم معرفتی ۳۴۹
- حکومت هر چه نسبت به مردم بیشتر بداند، امکان مستغری‌اش بیشتر است ۳۵۰
- «آزادی بیان» در فلسفه سیاسی جدید به معنای تعدیل معرفت و توزیع عادلانه اطلاعات است ۳۵۰
- امروز انحصار معرفت از دست ملأیان خارج شده است ۳۵۳
- تحلیل مفهوم «حکومت دینی»: ۳۵۳
- بحث درباره حکومت دینی: را نباید در وجه فقهی - حقوقی منحصر کرد ۳۵۳
- در میان فیلسوفان مسلمان بحث درباره «سیاست مدن» مهجور ماند ۳۵۳
- بحث درباره «ولایت فقیه» هم به تبع بحث «حکومت دینی»، فراققهی (کلامی) است ۳۵۳
- دو رکن دینداری: ایمان و عمل ۳۵۵
- در میان ارکان دوگانه دینداری «عمل» منزلی ثانوی‌تر دارد ۳۵۵
- حکومت دینی بیشتر متکی به ایمان است تا عمل ۳۵۵
- تفاوت حکومت دینی مبتنی بر ایمان و حکومت فقهی ۳۵۶
- ایمان اگر ابردار نیست ۳۵۶
- حکومت دینی منبعث از ایمان آزاد مردم است ۳۵۷
- اجرای احکام فقهی ضامن دینی بودن یک جامعه نیست ۳۵۷
- گوهر و مقوم دینداری ایمان قلبی است ۳۵۷
- در نظریه فقهی رایج حق حکومت از خداوند اخذ می‌شود ۳۵۸
- حقوق مردم را نمی‌توان تماماً الهی و دینی دانست ۳۵۸
- و سؤال مهم در عرصه فلسفه سیاست: ۱. حق حکومت از آن کیست؟ ۲. شیوه حکومت کدام است؟ ۳۵۸
- رای ما در باب نحوه حکومت معلوم می‌کند که چه کسی حق حکومت دارد ۳۵۸
- فرض ضرورت نظارت بر حاکمان نوع خاصی از حکومت را بنا می‌کند ۳۵۹
- نظارت بر حاکم برای مهار قدرت و جلوگیری از آفات آن لازم است ۳۵۹
- بکر از نقایص مکتب مارکسیسم آن بود که درباره مهار قدرت چاره‌ای نپنداشده بود ۳۵۹
- اگر حکومت تماماً تکلیفی و فقهی باشد و مشروعیت نهادها از بالا اخذ شود حق نظارت بر حاکم ضایع خواهد شد ۳۶۰
- مردم حق نظارت بر حاکم را از حاکم اخذ نمی‌کنند یعنی آن را از پیش خود دارند ۳۶۰
- یک حکومت موفق لاجرم باید حقوق غیردینی مردم را به رسمیت بشناسد ۳۶۱
- ضرورت نظارت بر حاکم، توجه به حقوق غیردینی و مستقل از حاکم دینی را ضرورت می‌بخشد ۳۶۱
- اگر برای مردم حق نظارت قائل باشیم، حاکم کسی خواهد بود که مردم برگزینند ۳۶۱
- کسی که حق عزل دارد، حق نصب هم خواهد داشت ۳۶۱
- رکن رکن حکومت دموکراتیک اصل دانش حق مردم است ۳۶۱

۳۶۲ «مجموعه‌های این بحث را از مبدأ «حقوق بشر» و «حقوق طبیعی» آغاز کردند ولی «ضرورت مهار قدرت، مبدأ آسانتری است»
۳۶۲ حکومتی که قائل به حقوق مردم است، لاجرم به جای چهره تکلیفی، چهره یک حق به خود خواهد گرفت
۳۶۲ «ارزش‌ها» و «روش‌ها» دو جزء مهم هر حکومت‌اند
۳۶۳ بحث درباره «روش» علی‌الاصول علمی و غیردینی است
۳۶۳ بحث درباره «روش» صحیح یک حکومت موفق نیز بحث علمی است، نه دینی
۳۶۴ در قلمرو ارزش‌ها دو نوع ارزش وجود دارد: ۱. ارزش‌های عام که ملاک حقانیت دین‌اند و خود اگر چه مورد تأیید دین‌اند اما ذاتاً
۳۶۴ فردایی می‌باشند
۳۶۴ یکی از خدمات دین تعلیم ارزش‌های نوع اول است
۳۶۴ ۲. ارزش‌های نوع دوم که در ادیان مختلف متفاوتند
۳۶۵ نتیجه حاکم‌دینی حکومت کاملاً غیردینی است جنبه ارزشی آن به یک معنا دینی اما ذاتاً فردایی است
۳۶۶ «پس گاه از هر طریقی به دین برای آن جامعیتی را فرض می‌کنند که دین فاقد آن است»
۳۶۶ کسانی متوجهند که دین هم دنیای مردم و هم آخرت آنها را آباد کند و این انتظاری کاملاً بی‌دلیل است
۳۶۶ انتظارات دینی ما از حکومت دینی باید حداقلی باشد
۳۶۶ فقه علمی کاملاً دنیوی است و فقط به ظاهر اعمال تعلق می‌گیرد
۳۶۷ مثال‌های فراوانی در خصوص تعلق فقه به ظاهر: مثال اول: اسلام آوردن
۳۶۷ مثال دوم: نماز
۳۶۷ مثال سوم: حجب و زکات
۳۶۸ «مجموعه‌های شرعی» حکایت از دنیایی بودن فقه می‌کنند
۳۶۸ اسلام فقهی، اسلام واقعی نیست
۳۶۹ فقه جزو دین است، ضد آن نیست اما حد آن باید بازشناسی شود
۳۶۹ اگر حکومت دینی میان حکومت فقهی باشد، حد آن از حد فقه فراتر نمی‌رود
۳۶۹ حکومت فقهی حتی اگر به طور کامل برقرار شود، از حد ظاهر اعمال دینی فراتر نمی‌رود
۳۷۰ حکومت دینی (به معنای غیر فقهی آن)، منبسط از ایمان آزاد انسان‌هاست و وظیفه‌اش پاسداری از حریت ایمان است
۳۷۰ حکومت دینی پاسدار ایمان انسان‌هاست و به آخرت آنها کاری ندارد
۳۷۰ حاجات انسان‌ها بر دو قسم‌اند، حاجات اولیه و حاجات لطیف ثانویه
۳۷۰ پرداختن به حاجات لطیف مستلزم رفع حاجات اولیه است
۳۷۱ «فراغت از دنیا» به معنای حل مشکلات دنیا است
۳۷۱ «دین از حاجات لطیف انسان است»
۳۷۲ «دینداری در شکل متعالی‌اش برای کسانی مطرح است که از حاجات اولیه فراغت یافته‌اند»
۳۷۲ حکومت دینی، حکومتی است که حاجات اولیه مردم را رفع می‌کند تا مردم به حاجات لطیف‌تر خود بپردازند
۳۷۲ خدمت به دنیای مردم خدمت به آخرت آنهاست
۳۷۳ حکومت دینی منبسط از حق مردم دیندار برای فراغت از طبیعت و پرداختن به ماوراء طبیعت است
۳۷۴ حکومت دینی لزومی ندارد که از حیث شکل با حکومت‌های دیگری که محصول رایزنی عقلا هستند، تفاوت فاحش داشته باشد
۳۷۴ اگر میان «مستاوردهای عقلانی بشر و تعالیم دین توافق حاصل شود، نتیجه‌نیکویی بدست آمده که محل اعتراض نیست»
۳۷۵ تفاوت اصلی حکومت‌های دینی و غیردینی در روح آنهاست و ناشی از تفاوت جوامع دینی و غیردینی است
۳۷۵ تفاوت جامعه‌دینی از غیردینی در ایمان مردم و عمل مسبوق به ایمان آنهاست
۳۷۶ «معانی «دنیای ملموس» و «توکل دنیا»
۳۷۷ دو جنبه حکومت و رابطه آن دو جنبه با دین
۳۷۷ شیوه حکومت امری علمی و تجربی است
۳۷۷ حق حکومت نمی‌تواند تماماً الهی باشد حق نظارت بر حاکم منوط به اذن کسی نیست
۳۷۸ «عرفان دموکراسی»
۳۷۸ حکومت دینی بر مردم دیندار ممکن است
۳۷۸ حفظ «دین از وظایف حکومت دینی است»
۳۷۸ حکومت فقهی بر مدار تکلیف و حفظ صحت عمل مردم در انجام احکام فقهی بنا می‌شود
۳۷۸ اگر دینی بودن را در گرو ایمان بدانیم، وظیفه حکومت حفظ ایمان مردم است
۳۷۸ «تعریف از دین و جامعه دینی منجر به دو تعریف از حکومت دینی می‌شود»
۳۷۹ تعریف مشخص «حکومت دینی»
۳۷۹ فقه علمی کاملاً دنیوی و ناظر به ظاهر اعمال است
۳۷۹ وظیفه اصلی حکومت رفع حاجات اولیه مردم است تا بتوانند به حاجات لطیف‌تر مانند دین بپردازند
۳۷۹ مردم باید به نحو خودجوش و مختارانه به ذکر حاجات ثانویه بپردازند
۳۸۰ «دموکراسی» یعنی بر فرض استقلال ذاتی حاجات ثانویه از اولیه است

ریشه مهم مخالفت با دین، مخالفت با نهادهای ارتزاق کننده از دین بود. ۴۱۲

تصرف، واکنش سلبی در مقابل سلطنتی شدن دین بود. ۴۱۳

بعضی به دلیل حق دانستن دین و برخی به دلیل ناقح دانستنش، خواهان سکولاریسم (یعنی عدم ورود دین در عرصه سیاست) شده اند. ۴۱۴

اهمیت انبیا در تاریخ، بدل به یک فرآیند برگشت ناپذیر شده است. ۴۱۴

صحن از اینکه «غرب رفتی است» در میان ما ایرانیان، از ناحیه مارکسیسم حزب توده درآمد. ۴۱۶

در امر داورى درباره احوال قومى، حاجت به راههای دور و غریب نیست، باید به اخلافتان نگریست. ۴۱۶

هیچ گاه، مملکت گران آن قدر نیرو ندارند که در جهان همه چیز را به میل خود بگردانند. ۴۱۷

استان خداوند همواره در تاریخ در تصرف مطلق است. ۴۱۸

معنا و مبنای سکولاریسم: ۴۱۹

انسان، همیشه به علناً با انسان پیشین تفاوت‌های جوهری و ماهوی یافته است. ۴۱۹

بعضی از تئوریهای انسان جدید با انسان پیشین. ۴۱۹

در جهان جدید هیچ کس برای سلطان یک جای طبیعی قائل نیست. ۴۲۰

طبیعت جدید، در بدل نه تنها تصرف پزشکانه که تصرف مهندسانه هم می کند. ۴۲۰

انسان جدید خود را غیر تابع و متصرف در عالم می داند اما انسان پیشین خود را میهمان و مسافر می دانست. ۴۲۱

انسان جدید، نسبت به بزرگوار با ایات دارد. ۴۲۲

انسانهای ما با به پای بیرون زدگی، مان رشد و تکامل پیدا نکرده اند. ۴۲۲

سکولاریسم سکولار، دین را نه مبنای مشروعیت خود قرار می دهد و نه مبنای عمل خود. ۴۲۳

انگلیس، برای خودی شدن حکومت در عصر جدید. ۴۲۳

حال در آمدن سکولاریسم. ۴۲۴

سکولاریسم، چیزی نیست که عامی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع. ۴۲۴

«عالمی‌اندیشه» به معنای «علمی بودن یا علمی شدن» دقیقترین ترجمه سکولاریسم است. ۴۲۵

تصور در هر حال علم طبیعت و عرصه علم اجتماع هم سرایت می کند. ۴۲۵

در عرصه طبیعت شناسی یعنی متافزیک، فلسفی جای خود را به پیش علمی جدید داده است. ۴۲۵

بنا بر جدید همان بصیرت و عبادت بصیرتی را که در عالم طبیعت یافته است در عالم سیاست هم پیدا کرده. ۴۲۶

انسان قدیم اهل تعصب بود اما انسان جدید اهل تصرف است و این دو، ادب‌های متفاوتی دارند. ۴۲۷

در جهان جدید جامعه و اخلاق و سیاست، همه مصنوع آدمی است. ۴۲۷

تصور معرفت بشری، در جهت خیر مجموع در جهت خیر بشریت بوده است. ۴۲۸

حکومت سکولار، وصفی از جای نقد و نظارت را هم واجد است. ۴۲۸

دین شدن سیاست فقط وقتی ممکن است که فهمی غیر مقدس از دین را با شیوه غیر مقدس علمی مدیریت هم نشین کنیم. ۴۲۹

در جوامع سکولار هم، کسی با خدا عناد نرورزد، بلکه دشمنی با کسانی رفت که به نام خدا حکومت می کردند. ۴۲۹

انسان می تواند خداشناس و دیندار باشد و در عین حال از مدیریت علمی هم بهره مند گردد. ۴۳۰

انسان جدید بیش از آنکه طالب فهم و تشخیص تکالیف خود باشد، طالب درک و کشف حقوق خود است. ۴۳۱

انسان شروع، انسان تکلیف است. ۴۳۱

حقوق آدمیان هم از تکالیفشان استخراج می شود. ۴۳۲

و در عرصه علم فقه، بنا بر تعریف فقها، «فعل مکلف» است. ۴۳۲

در علم حقوق، انسان موجود محقی است که باید از حقوق خود آگاه شود. ۴۳۳

«حقوق بشر» دست کم دو مرحله اساسی را پشت سر گذاشته است: اول به معنای رخصت بود و اینکه به معنی طلب. ۴۳۳

بر «انسان قدیم»، پادشاهان کمترین تکلیف و بیشترین حقوق را داشتند، اما در جهان جدید، دولتها در زیر بار تکلیف کمر خرم کرده اند. ۴۳۳

حکومت ولایت فقیه، حکومت مبتنی بر تکلیف است. ۴۳۴

تفاوت جوامع و حکومت‌های تکلیف مدار با جوامع و حکومت‌های حق مدار. ۴۳۴

اگر حاکم و محکوم، هر دو تکلیف مدار یا حق مدار باشند، مشکلی بروز نخواهد کرد. مشکل آنجاست که یک طرف حق خواه باشد و طرف دیگر تکلیف خواه. ۴۳۵

پادشاهان حق مداری و تکلیف مداری و نیستشان با دیدگاه دینی. ۴۳۵

در سکولاریسم، هیچ کس در مقام حکومت حق خدایی کردن ندارد. ۴۳۶

علل العلل سکولار شدن ذهن آدمیان. ۴۳۷

فلسفه فیلسوفان یونان نخستین خاستگاه سکولاریسم است. ۴۳۷

هیچ یک از متون دینی با واژه فلسفی «طبیعت» آشنا نیستند. ۴۳۷

نزار عارفان با فیلسوفان بر سر مسئله علیت. ۴۳۸

رواد ما فهم «ذات» و «طبیعت» و نقش آنها در لادین کردن اندیشه آدمی. ۴۳۸

ریشه خصومت دینداران با فلسفه یونانی. ۴۳۹

قول به طبایع و ماهیات، دست خدایان و جباران روی زمین را می بندد. ۴۳۹

سببه بودن به مفهوم «استحقاق» و «علی» کردن آن، دنباله کوشش فیلسوفان در سکولار کردن تفکر بود. ۴۴۰

رق است میان جزای عمل و معلول عمل. فیلسوفان قائل به مقوله دوم اند. ۴۴۱

شاید اینجاست که جای استحقاق راه را بر دنیوی کردن اخلاق گشوده است. ۴۴۱

تفاوت دستگاه فکری پیامبران و فیلسوفان. ۴۴۲

فلسفه سکولاریسم قصه عقل غیر دینی است یعنی خردی که با مقولاتی غیر دینی، به تفسیر جهان دست می برد. ۴۴۳

ضمائم ۴۴۵

چند پرسش و یک نظر پیرامون نظریه «حکومت دموکراتیک دینی»: ۴۴۷

بحث درباره «حکومت دموکراتیک دینی» تازه نیست اما بسیار مهم است. ۴۴۷

تلاش برای تلقین دین و دموکراسی از مصادیق چالش سنت و مدرنیسم است. ۴۴۸

بحث «حکومت دموکراتیک دینی» از فروع نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت است. ۴۴۸

ماخصی از رأی صاحب «حکومت دموکراتیک دینی» ۴۴۸

و شرط حکومت دموکراتیک دینی. ۴۴۹

بر چه کردن عقل در فهم دین جایی برای حضور دین در حوزه عمومی باقی نمی گذارد. ۴۵۰

تلفی قدیم از نقش عقل در دین، دین را به حوزه عمومی می کشاند. ۴۵۱

تلفی قدیم از دین، انسان را موجود مکلف می دانست. ۴۵۱

گواه قبض و بسط اثبات حضور شناسانده در فرآیند شناسایی است. ۴۵۲

مطابق تئوری قبض و بسط فهم دینی مقدس وجود ندارد و همین تلقی تبعیت از آن فهم دینی را الزام آور نمی کند. ۴۵۲

عقل جمعی چیزی جز انباشت عقول فردی نیست. ۴۵۳

اسان شناسی متلازم با نظریه قبض و بسط. ۴۵۳

مفاهیم و هیأت دکتر سروش با فرآیند خروج دین از حوزه عمومی در مغرب زمین. ۴۵۳

اولی میان دین و عقل جمعی عصر منوط به پاسخهای است که دین به پرسشهای این عقل جمعی می دهد. ۴۵۵

یکی از درون مایه های عقل جمعی امروز جدایی دین از سیاست است. ۴۵۶

مفسود از توفیق عملی چیست؟ ۴۵۶

انجلیات عملی نظریه حکومت دموکراتیک دینی. ۴۵۷

مشکلات عملی نظریه حکومت دموکراتیک دینی. ۴۵۷

آیا دستگاه تفسیر روشنفکرانه دین تبدیل به یک دستگاه تفسیر رسمی نخواهد شد؟ ۴۵۸

«عرفت دینی ولو عصری و تقدیس زدایی شده چگونه در عرض سایر معارف قرار می گیرد؟ ۴۵۸

داد پیشنهادی دکتر سروش بیشتر به آریستوکراسی صاحبان تعقل و دانش شبیه است. ۴۵۹

راهی که عصر ذهنیت در آن راه یافته بیشتر موجب هرج و مرج سیاسی است تا نظم اجتماعی. ۴۵۹

بار بار داری دکتر سروش مبتنی بر رویکردی نظری - فلسفی و فارغ از ساخت اجتماعی و شبکه پیچیده روابط اجتماعی است. ۴۶۰

عام سیاست برخلاف فلسفه سیاسی شناخت پدیده ها و فرآیندهای سیاسی را مهمتر از تصدیقات ذهنی و صرفاً فلسفی می داند. ۴۶۱

«تئوری سیاسی» محصول تعامل روش صرفاً ذهنی و روش علمی - توصیفی است. ۴۶۱

آیا مشکل اصلی صاحب نظریه «حکومت دموکراتیک دینی» تفکیک میان علت و دلیل باشد. ۴۶۱

بحث حکومت دموکراتیک دینی بشرط انضمامی و موردی شدن، نتیجه بخش و راهگشاست. ۴۶۲

رابطه «دین و سیاست» در جامعه دینی ۴۶۳

«رابطه نظریه سروش در باب رابطه دین و سیاست. ۴۶۳

«حکومت دینی الزام ناشی از دینی بودن جامعه و حکومت غیر دینی ناشی از غیر دینی بودن جامعه نیست. ۴۶۴

جامعه را نباید یک کل واحد تصور کرد. ۴۶۴

آیا جامعه کنونی خود را مقیاس منحصر بفرد در نظریه پردازی دانست. ۴۶۵

در «جامعه تاریخی» ما دینی بودن جامعه هرگز به تشکیل حکومت دینی نینجامیده است. ۴۶۵

«جامعه «سیاست دینی» چیست؟ ۴۶۶

حکومت دینی برخلاف حکومت غیر دینی مبتنی بر نوعی تعبد همگانی است. ۴۶۷

در یک جامعه دینی حکومت غیر دینی لزوماً غیر دموکراتیک نیست. ۴۶۸

آیا جامعه دینی اقتضای حکومت غیر دینی می کند. ۴۶۸

لازمه دینی شدن حکومت، دین زدایی از جامعه نیست. ۴۶۸

حاکمیت مردم در جامعه دینداران ۴۷۱

«مردم سالاری کمزیا ترین نوع حکومت بشری است. ۴۷۱

«اول ملز در تحقق مردم سالاری. ۴۷۱

اهمیت عوامل ساختاری نباید نقش عوامل ذهنی را از چشم دور نگه دارد. ۴۷۲

هدف این مقاله. ۴۷۲

توصیفات نظام سیاسی مردم سالاری. ۴۷۲

نقد توان ذهنی دموکراسی در آثار سروش ۱. نقد مفاهیم که مسئله اساسی «توانایی‌های» هستند. ۴۷۳

ارمانشهر طلبی از بنیانهای نظری توتالیترسیم ۴۷۳

برهان نظری دیگر توتالیترسیم: اعتقاد به قانونی کلی، از پیش داده شد و تغییرناپذیر که حکام صرفاً مجری آن هستند ۴۷۴

نقد سروش بر ارمانشهر طلبی ۴۷۵

نقد سروش بر دومین بنیان نظری توتالیترسیم ۴۷۵

۱. سروش در تعریف حکومت دینی بر خصوصیات «جامعه مدنی» تأکید می‌ورزد نه «دولت» ۴۷۷

مفروضات پنهان مسئله موقعیت و نظام سیاسی ۴۷۷

الگوی از جامعه که با مردم‌سالاری تناسب تام دارد ۴۷۷

دو رهیافت اندیشمندان در بحث حکومت دینی ۴۷۷

۱. توجه به ویژگی‌های دولت ۴۷۷

۲. توجه به ویژگی‌های جامعه ۴۷۸

رهیافت سروش از نوع دوم است ۴۷۸

۳. تنظیم بنیانهای نظری پذیرش تنوع اندیشه‌ها و رقابت آزاد آنها در جامعه ۴۷۸

۴. ارزیابی مردم‌سالاری از ارزشهای جایگاه تاریخی پیدایش آن مستقل است ۴۸۰

از نظر سروش پذیرش دموکراسی به معنای پذیرش همهٔ وجوه فرهنگ غرب نیست ۴۸۱

دین دموکراسی یک حکومتی: ۴۸۳

۱. مدل از دموکراسی ۴۸۳

۲. دموکراسی حداقل ۴۸۳

۳. دموکراسی حداکثر ۴۸۳

۴. دموکراسی حداقل ۴۸۴

۵. ولایت برای از دین یا دموکراسی سازگار نیست ۴۸۴

۶. ولایت فقهی از دین یا دموکراسی قابل جمع نیست ۴۸۴

۷. ولایت ایدئولوژیک از دین یا دموکراسی سازگار نیست ۴۸۵

۸. ولایت فرهنگی از دین نیست به شکل حکومت لاقضاء است ۴۸۶

۹. دین بودن افراد جامعه لزوماً به ناسیسی دولت دینی نمی‌انجامد ۴۸۷

۱۰. ولایت عصر از دین تنها رواشی است که با دموکراسی نسبت معینی برقرار می‌کند ۴۸۷

۱۱. رابطه دین و دموکراسی عموم و خصوص من وجه است ۴۸۷

۱۲. رای چند مختار که دین را این دموکراسی می‌دانستند: ۴۸۷

۱. رای مردم صدار ۴۸۸

۲. رای مردم ابوالاعلی مودودی ۴۸۸

۳. رای معتزلی که دین و دموکراسی را متناقض می‌دانند ۴۸۸

۴. رای سید قلب و شیخ فضل‌الله نوری ۴۸۹

۵. رای مخالفان دین ۴۸۹

برای پیشبرد بحث باید دین و دموکراسی را به مثابه دو نهاد اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد ۴۸۹

معنایی که دین با گذار از آنها صورت زمینی و نهادینه پیدا می‌کند ۴۹۰

چرا فورماسیون دینی در غرب در هر جامعه رنگ خاصی به خود پذیرفت ۴۹۱

برای بررسی رابطه دین و دموکراسی باید رابطه میان حاملین این دو نهاد اجتماعی بررسی شود ۴۹۲

حاملان دموکراسی در کشورهای حاشیه سرمایه‌داری ۴۹۲

در جامعه ما حاملین دین و دموکراسی در دستگاه دولتی با یکدیگر تلفی کرده‌اند ۴۹۳

برای تأسیس «دولت دموکراتیک دینی» به نوعی «دین دموکراتیک دولتی» حاجت است ۴۹۴

اقتضای رابطه دین و سیاست، پلورالیزه شدن نهاد دین است ۴۹۵

دین دولتی‌تر است یا پذیرش مدارا و تساهل را بیشتر دارد ۴۹۵

دین دولتی باید مفهوم «مصلحت» را در خود جذب کند و به این ترتیب در مسیر عرفی شدن پیش رود ۴۹۶

نظری ولایت فقیه بدون پذیرش عنصر «مصلحت» قابل دوام نبود ۴۹۶

مارکس، ایدئولوژی و دین: ۴۹۷

مفهوم ایدئولوژی از نظر مارکس ۴۹۸

کارکردهای ایدئولوژی از نظر مارکس ۴۹۸

شریعتی با تئوری مارکس در باب دین و ایدئولوژی آشنا بود ۴۹۸

از نظر شریعتی مؤمن انقلابی باید در مرحله نهضت به دین مراجعه کند و آن را در قالب ایدئولوژی بازسازی کند ۴۹۹

شریعتی تعریف جدیدی برای ایدئولوژی ارائه کرد ۵۰۰

شریعتی معتقد به سلطه ایدئولوگها بود ۵۰۰

شریعتی شدت با دموکراسی مخالف بود ۵۰۱

در حکومت ایدئولوژیک، ایدئولوگها باید سلطه داشته باشند نه روحانیون ۵۰۱

۱. بیان سلطه ایدئولوژی وقتی است که همهٔ انسانها شست و شوی فکری پیدا کنند ۵۰۲

۲. سروش به خلاف شریعتی ایدئولوژی را آگاهی کاذب می‌داند و لذا ایدئولوژیک کردن دین را بر نمی‌تابد ۵۰۳

۳. ولایت سروش برای خروج دین از دایره ایدئولوژی نافذی رای مارکس و موافق با سایر آرای خودش نیست ۵۰۳

۴. اعتبار یافتن دین، معنای آبی سروش، بلاذلیل‌اند و لذا باید آنها را برغم سروش از جنس ایدئولوژی دانست ۵۰۴

۵. تعریف حقیقی (غیر اعتباری) دین هم قابل اثبات نیستند و لذا باید ایدئولوژیک تلقی شوند ۵۰۵

۶. تعریف دین برای ایدئولوژی ۵۰۶

۷. تعریف دین برای ایجاد تعادل میان دین و دموکراسی ۵۰۶

۸. طرح ایدئولوژیک سروش را ریحاً آزمون خود را پس داده است ۵۰۷

۹. رد گمانگاه هم فهم غالب و رایج از دین داور و منازعات بوده است ۵۰۷

۱۰. اقتضای علمی حقیق تاریخ جوامع دینی، آن است که هر حکومت دینی لاجرم همان مسیر پیش را طی خواهد کرد ۵۰۸

۱۱. فهم رایج و غالب دین در جامعه امروزی اقتضای ذاتی دین است و همین فهم، شریعتی و سروش را هم مطعون و مردود می‌داند ۵۰۹

۱۲. دین برای داور منازعات و حلال مشکلات باشد ۵۱۰

۱۳. تعریف دین برای دین با مقتضیات جامعه مدنی سازگار است ۵۱۱

۱۴. تعریف دین برای دین را نامسکن و نامطلوب می‌داند ۵۱۱

۱۵. دین در پارادوکس بی‌فهمی فلسفی و عشق عرفانی گرفتار شده است ۵۱۲

۱۶. از نظر امروز در عصر جدید مذهب می‌تواند پناهگاه بشر باشد، اما در شکل سکولار آن ۵۱۲

۱۷. مخالفت با ایدئولوژی ملایم با انقلابی‌گری است ۵۱۳

۱۸. مخالفت با ایدئولوژی و اصلاح‌گر بودن به تناقض می‌انجامد ۵۱۳

۱۹. برافرازی ایدئولوژی فقط با حذف علل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی آن ممکن است نه با بحث عقلی و نمسک به ادله ۵۱۴

۲۰. پارادوکس سروش مخالفت با ایدئولوژی و اصلاح‌گری است ۵۱۴

۲۱. پارادوکس اسلام و دموکراسی ۵۱۵

۲۲. توجه اسلام به دموکراسی ناشی از فشار ارزشهای مدرن است ۵۱۵

۲۳. فلسفه سیاسی عرفانی - موضوعی - هنجاری و مبتنی بر انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه اخلاق است ۵۱۶

۲۴. انسان‌شناسی سروش ۵۱۶

۲۵. جامعه‌شناسی سروش متأثر از مکتب دورکهایم ۵۱۷

۲۶. فلسفه دین جوامع در جامعه‌شناسی سروش ۵۱۸

۲۷. نظر سروش درباره مدیریت فقهی و علمی و جامعه‌متناسب با هر یک از آنها ۵۱۸

۲۸. سروش حداقل با مارکس معتقد است که جوامع به تناسب مراحل تاریخی خود نظام حقوقی ایدئولوژیک خاص را واجدند ۵۱۹

۲۹. تعاریف سیاست دینی، از نظر سروش ۵۲۰

۳۰. رد عمل سروش در جمع میان اسلام و دموکراسی ۵۲۱

۳۱. رد عمل سروش در جمع میان اسلام و دموکراسی قابل قبول نیست ۵۲۱

۳۲. یکی از آرکان دموکراسی «عجز از خطا» دانستن انسان است و تجلی آن اعتقاد در آزادی اندیشه و انتخاب است ۵۲۲

۳۳. تعریف باید نسبت به ایمان بی‌طرف باشد ۵۲۲

۳۴. تعریف ایمان برای که مؤید دموکراسی تلقی شده است ۵۲۲

۳۵. گمانگاه از اثبات مذکور با تفسیر امروزی متفاوت بوده است. احکام فقهی و عمل مسلمانان نیز مغایر تفسیر امروزی است ۵۲۵

۳۶. اسلام خود را حق و دیگران را باطل می‌داند و این مغایر دموکراسی است ۵۲۵

۳۷. اگر کسی دین اسلام را اشتباه نکند محکوم به مرگ است و این امر مغایر اصل اشتخابگری است ۵۲۶

۳۸. نظری هم اشتخابگری انسان را نمی‌تافت ۵۲۸

۳۹. اسلام بر دین مغایر با روح دموکراسی است ۵۲۸

۴۰. تعریف اسلام از دین هم مغایر روح دموکراسی است ۵۲۹

۴۱. از نظر سروش فهم دینی نباید با دین قطعی متفاوت قطعی داشته باشد: اما دین قطعی احکامی دارد که با دموکراسی مغایر است ۵۳۰

۴۲. سروش عرفی شده دین را نمی‌پذیرد ۵۳۰

۴۳. تعریف علمی با جامعه دینی قابل جمع نیست ۵۳۰

۴۴. اقتضایات سروش بر دموکراسی وارد نیست ۵۳۱

۴۵. اعتقاد به فقر و ایمان به معنای رایج با دموکراسی قابل جمع نیست ۵۳۳

۴۶. سروش هنگام سنجاند حکومت دینی در قبال کافرانی همچون مارکس چه وظیفه‌ای دارد ۵۳۳

۴۷. از نظر سروش در حکومت دموکراتیک دینی هیچ‌کس نمی‌تواند اصل ولایت دین را مورد تردید قرار دهد ۵۳۳

۴۸. تعاریف دین میان دموکراسی و لیبرالیسم قابل دفاع نیست ۵۳۴

۴۹. قابل دموکراسی و لیبرالیسم از سنخ دیگری (غیر از آنچه سروش می‌گوید) است ۵۳۵

۵۰. تعاریف جوامع میان اسلام و دموکراسی ناشی از اسلام ناشناسی مدهی است ۵۳۶

۵۱. پارادوکس اسلام و دموکراسی ۵۳۹

۵۲. تعادل رابطه اسلام و دموکراسی جدید نیست اما هنوز گام‌های بلند نشده است ۵۳۹

اندیشمندان مسلمان بسیاری قائل به سازگاری اسلام و دموکراسی بوده‌اند و این امر تاریخی ناقص قول قائلین به تعارض ذاتی اسلام و دموکراسی است	۵۴۰
ارائه‌تعریفی از دموکراسی	۵۴۱
اسلام انسان را موجودی صاحب اختیار می‌داند	۵۴۲
شواهد قرآنی مدعای فوق	۵۴۳
اختیار انسان با جبر مربوط به قانونمندیها قابل جمع است	۵۴۴
اختیار انسان نافی حق و باطل نیست	۵۴۵
نقد این رأی که در قرآن آیهای مثبت دموکراسی وجود ندارد	۵۴۵
نقد اول	۵۴۵
نقد دوم	۵۴۵
نقد سوم	۵۴۶
نقد چهارم	۵۴۶
نقد پنجم	۵۴۸
ادعای حقانیت لزوماً مغایر دموکراسی نیست	۵۴۸
دلیل اول	۵۴۸
دلیل دوم	۵۴۸
دلیل سوم	۵۴۹
دلیل چهارم	۵۵۰
در قرآنی آیاتی مغایر با دموکراسی وجود ندارد	۵۵۲
عدم پذیرش اسلام منجر به قتل فرد نمی‌شود	۵۵۲
دلیل اول	۵۵۲
دلیل دوم	۵۵۲
دلیل سوم	۵۵۳
حکم مرتد به صورتی که در فقه آمده، در قرآن نیست	۵۵۳
حکم به نجاست کفار از مسائل اختلافی است و به فرض صحت منافی آزادی انتخاب و عقیده و دموکراسی نیست	۵۵۵
نقدی بر نظریه‌فر به تر از ایدئولوژی	۵۵۵
ایدئولوژیک شدن دین ممکن و گاهی ناگزیر است	۵۵۵
سرمذیت دین در خدمت مشروعیت بخشیدن به قواعد و ارزشهای اجتماعی درمی‌آید	۵۵۶
مهمترین افتراق در دوران انتقال، افتراق مینوی - دنیوی است	۵۵۶
کارکردهای دین در جوامع قدیم و جدید	۵۵۶
در مرحله گذار ارزشهای قدسی به صورت ارزشهای عرفی فرسایش می‌یابند	۵۵۷
نقاط مشترک با صاحب مقاله «فر به تر از ایدئولوژی»	۵۵۷
ایدئولوژی منزلگاهی در میانه راه عرفی شدن دین است	۵۵۷
سابقه تاریخی ایدئولوژیک شدن دین در مغرب زمین	۵۵۸
پدیده ایدئولوژیک شدن دین در کشورهای پیرامونی	۵۵۹
انواع واکنشها نسبت به ناکارکرد شدن سنتها در جوامع پیرامونی	۵۵۹
چه بسا ایدئولوژیک شدن دین برای تسریع حرکت کشورهای در حال توسعه ضروری باشد	۵۶۰
بی‌سامانی‌های ناشی از دوران گذار نیز ورود به مرحله ایدئولوژیک را ضروری می‌کنند	۵۶۰
ایران نیز «عصر ایدئولوژی» را تجربه کرده است	۵۶۱
مطلوبیت یا عدم مطلوبیت ایدئولوژیک شدن دین به دغدغه‌های شخص بستگی دارد	۵۶۳
دین عصری در عصر ایدئولوژی	۵۶۳
روش ایدئولوژیزه کردن دین توسط شریعتی	۵۶۴
هر دین و فرهنگی ظرفیت تبدیل شدن به ایدئولوژی انقلابی را ندارد	۵۶۴
هیچ‌کس نمی‌تواند دین را در تمامیت آن بخواهد	۵۶۵
تمایز سروش میان «دین ایدئولوژیک» و «ایدئولوژی دینی»	۵۶۵
مرز روشنی میان ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژی وجود ندارد	۵۶۶
عصر ایدئولوژی منزلگاهی در میانه راه عرفی شدن است	۵۶۶
کارکرد دوگانه ایدئولوژی‌ها در فرآیند عرفی شدن	۵۶۶
علل پیدایش فرآیندهای عرفی کننده	۵۶۷
آیا دغدغه دین‌داری با توصیه به عصری شدن دین سازگار است؟	۵۶۸
دو طایفه که دغدغه دین دارند: احیاگرانی که «دین حداقلی» را مطرح می‌کنند و ایدئولوژی پردازدانی که «ماکزیمالیست» هستند	۵۶۸
پارادوکس زمانه ما دبستگی به امر قدسی در عین گام نهادن در جاده عرفی شدن است	۵۶۸

ایده‌آل‌ها و اهداف شدن سنتها پدیده‌ای آسیب‌شناختی است	۵۶۸
الزام مطلوبیت ایدئولوژی‌ها	۵۶۹
نسل اصلی ابداع امکان یا عدم امکان عرفی شدن معرفت دینی و مطلوبیت دینی و مطلوبیت یا نامطلوبیت آن است	۵۶۹
عزیز‌های، فرنگس‌نالیستی درباب پیدایش ایدئولوژی‌ها	۵۷۰
۱. عزیز‌های، روانشناختی	۵۷۰
۲. عزیز‌های، سیاسی - جامعه‌شناختی	۵۷۱
انتهایین ویژگی‌های ایدئولوژی‌ها	۵۷۲
انزاع‌های ایدئولوژی‌ها	۵۷۲
این فرنگس‌نالیسم به دور از انصاف علمی است	۵۷۳
اندام و روشهای جامعه‌شناختی توصیفی - تبیینی‌اند و با خوب و بد و حق و باطل پدیده‌های اجتماعی کاری ندارند	۵۷۳
از نظر درونی عیب فرنگس‌نالیسم غفلتی است که نسبت به مشروعیت و عدم مشروعیت کل یک نظام می‌ورزد	۵۷۴
از دیدگاه فرنگس‌نالیست مشروعیت امری سیال و وابسته به ساختارهای سیاسی و اجتماعی است	۵۷۴
از نظر عقلانیت اعتباری باید ظرف عینی آنها را در نظر داشت	۵۷۵
ایدئولوژی و توتالیتراریسم	۵۷۷
تاریخ مختار این نوشته از ایدئولوژی	۵۷۷
ویژگیهای جامعه‌شناختی ایدئولوژی	۵۷۸
ویژگیهای رژیم‌های توتالیتر	۵۷۸
عناصرهای ایدئولوژی در رژیم‌های توتالیتر	۵۷۹
۱. مشروعیت	۵۷۹
۲. روح سیاسی اخلاقی در میان توده‌ها	۵۷۹
۳. عنصر توتالیتر که مفهوم تفکر ایدئولوژیک‌اند	۵۸۰
عوامل پیدایش و ریشه‌های توتالیتر	۵۸۰
دین ایدئولوژی و توتالیتراریسم رابطه علی و ضروری وجود ندارد	۵۸۱
دلیل اول	۵۸۱
دلیل دوم	۵۸۱
دلیل سوم	۵۸۱
ایدئولوژی از شرطهای لازم برای عمل سیاسی در جهان جدیداست و ارتباط دادن آن با توتالیتراریسم آنرا از حیز انتفاع می‌اندازد	۵۸۳
فصل تفهید سکولاریسم یا نجات دین	۵۸۵
فرهنگی، روشی نجات دین در عصری سکولار است	۵۸۵
تاریخ حجابی سروش در عرصه معرفت و عمل	۵۸۶
توضیح سروش در قلمرو فلسفه	۵۸۶
توضیح سروش نسبت به علوم طبیعی و انسانی	۵۸۷
سروش در قلمرو معرفت دینی در پی عرفی کردن معارف دینی است	۵۸۷
تهدیدات سروش برای عرفی کردن معارف دینی	۵۸۷
سروش فرایند عرفی کردن را به عقاید و مکاتب دینی هم بسط می‌دهد	۵۸۸
نیوه سروش برای حفظ دین و ایمان مردم در قبال فرآیند عرفی شدن	۵۸۹
سروش در قلمرو اخلاق به اخلاقی کاملاً دینی قائل است	۵۸۹
رابطه حکومت و غربت طلبی از نظر سروش	۵۹۰
سروش عقایدی سروش در باب حکومت دموکراتیک دینی	۵۹۰
اشکالات نظریه سروش در باب حکومت دموکراتیک دینی	۵۹۰
اشکال اول	۵۹۰
اشکال دوم	۵۹۰
اشکال سوم	۵۹۱
اشکال چهارم	۵۹۲
اشکال پنجم	۵۹۳
نتیجه‌گیری	۵۹۴
فرایند عرفی شدن شریعت مسیح (ع)	۵۹۹
مباحث مصالح دنیوی و اخروی در یک دستگاه حقوقی و اخلاقی واحد عامی است در جهت عرفی شدن	۵۹۹
فرجام شناسی و رستگاری شناسی	۶۰۰
مقدمه تاریخی در خصوص تحولات شریعت مسیح	۶۰۰
انسان آگوستین برای وفای دادن به مصالح اخروی و دنیوی مؤمنین	۶۰۰
حال الشراعی نویسی سرآغاز عقلانی شدن مسیحیت بوده است	۶۰۱

۶۰۲	یوآخیم فیورهای اقالیم لاثنه را بر ادوار تکاملی تاریخ منطق می‌کند
۶۰۲	نهضت اصلاح دینی و نقش آن در عرفی کردن دستگاه حقوقی مسیحیت
۶۰۳	تقسیم دستگاه و احد شریعت به دو حوزه (۱) شعاری و مناسک (۲) حقوق عرفی
۶۰۴	نقش تئولوژی پوریتانی در فرآیند عرفی شدن
۶۰۵	ایدئولوژی پوریتانی و دو تحول مهم در رستگاری شناسی مسیحیت
۶۰۵	رای ویر در باب نقش پروتستانیزم در پیدایش روح سرمایه‌داری
۶۰۷	«ایمان ما خرد ماست» فرضی که مقدمه قدس‌زدایی از احکام لایتخیر شد
۶۰۷	ورود عناصر «مصلحت» به درون فقه سرعت نظام حقوقی را عرفی می‌کند
۶۰۸	فایده‌گرایی دینی و جمع مصالح دنیوی و اخروی
۶۰۸	فروضی که هماهنگی میان منافع خصوصی و منافع جمع را محقق می‌کند
۶۰۸	نقد فایده‌گرایان سکولار بر فایده‌گرایی دینی
۶۰۹	فرآیند عرفی شدن در سطح دستگاه فقهی باقی نمی‌ماند و سایر سطوح دین را نیز در برمی‌گیرد
۶۰۹	رابطه انسان و خدا می‌تواند همواره قدسی بماند
۶۱۱	فرآیند عرفی شدن فقه شیعه
۶۱۱	جامعه‌شناسی فقه برای درک نقش زمان و مکان در اجتهاد ضروری است
۶۱۱	باید نقش و تأثیر عوامل اجتماعی در تحول فقه بررسی شود
۶۱۲	تمایلات تاریخی درون نظامات حقوقی
۶۱۲	در فقه شیعی تمایل تاریخی عرفی شدن ملاحظه می‌شود
۶۱۳	معرفی فرآیند عرفی شدن
۶۱۳	مهمترین منبع ارزشهای قدسی
۶۱۳	فرآیند فرسایش ارزشهای قدسی
۶۱۴	دورکیم و نظریه وی درباره فرآیند عرفی شدن
۶۱۵	از نظر دورکیم مهمترین منبع ارزشهای قدسی ادیان هستند
۶۱۵	از نظر دورکیم پیدایش مفهوم حقوق طبیعی در عرفی شدن دین مؤثر بوده است
۶۱۷	رای پارسونز درخصوص فرآیند عرفی شدن
۶۱۷	سه خصلت عمده عرفی شدن
۶۱۷	مفهوم عملیاتی شده «عرفی شدن»
۶۱۸	نیروهای عرفی‌کننده
۶۱۸	عواملی که موجب تسریع روند عرفی شدن می‌شوند
۶۱۹	معنای اول «عرفی شدن»
۶۱۹	معنای دوم «عرفی شدن»
۶۲۰	نظریه ولایت مطلقه فقیه موجب عرفی شدن شریعت می‌گردد
۶۲۰	مکانیسم‌هایی که موجب عرفی شدن شریعت می‌شوند:
۶۲۰	۱. تفکیک احکام تأسیسی و امضایی
۶۲۱	۲. گسترش منطقه الفراغ شرعی
۶۲۱	۳. بلا موضوع کردن احکام شرعی
۶۲۱	۴. گسترش فضای «مالانض فیه»
۶۲۲	۵. پذیرش قیاس و اصناف آن
۶۲۲	۶. تمسک به احادیثی که «عرف مسلمین» را به عنوان یکی از منابع فقهی وامی‌نماید
۶۲۲	۷. فاصله میان دین حداقل و دین حداکثر را عرف پر می‌کند
۶۲۲	۸. تفسیر خاصی از خاتمیت
۶۲۳	۹. ابتکاراتی چون «توسعه نطاق عناوین ثانویه»، «فتح باب احکام مفوضه» و...
۶۲۳	۱۰. مهمتر از همه: تئوری ولایت مطلقه فقیه
۶۲۳	دو وجه ولایت مطلقه فقیه:
۶۲۳	در وجه اول ولی فقیه تمام شئون شارع را در امر تشریع واجد است
۶۲۴	در وجه دوم ولی فقیه سمبل حاکمیت ملی و حافظ مصالح عامه و منافع ملی است
۶۲۵	مجمع تشخیص مصلحت شکل عملی و نهادهی دخالت عرف در ساز و کار دولت است
۶۲۶	اصول قانون اساسی مؤید این رأی هستند که ولایت مطلقه فقیه عملاً نماینده حاکمیت ملی است
۶۲۶	تعارض ظاهری میان وجه بلی‌الزی و بلی‌الخلق ولایت مطلق فقیه قابل رفع است
۶۲۶	نظریه ولایت فقه واجد عناصر مقوم اندیشه سیاسی مدرن است
۶۲۷	تشکیل دولت دینی در ایران گامی است در جهت عرفی شدن
۶۲۷	زمینه اصلی افتراق در نهاد متولی دین و دولت

۶۲۷	فرآیند خصوصی شدن شریعت را به دو حوزه تقسیم می‌کند
۶۲۷	پیدایش قدرت مرکزی مستلزم شمولیت حقوق و قواعد زاجره و جایزه است
۶۲۸	حقوق ناظر به قرارداد به سمت عرفی شدن تمایل دارد، هر چه طرفین قرارداد بیشتر باشد فرآیند عرفی شدن سریعتر است
۶۲۸	نظریه جمهوری اسلامی گواه مدعای این مقاله است
۶۲۹	هر نوع تحول در دنیا می‌تواند موجب فرسایش سرمایه‌های قدسی نهاد دین بشود
۶۳۱	استاد مطهری و حل مشکل سازمان روحانیت
۶۳۱	تعریف سروانی از روحانیت
۶۳۲	تعریف سروانی از روحانیت نه جامع است نه مانع
۶۳۲	نظریه هم‌روام روحانیت را به نحوه ارتزاق آنها نمی‌داند
۶۳۳	انیده روحانیت را به یک صفت تبدیل کرده رسالت تبلیغ دین خداست
۶۳۴	صفت روحانیت در پی دفاع از منافع مشترک صنفی خود نیست
۶۳۵	راشد مطهری «درخصوص مشکل اساسی سازمان روحانیت
۶۳۶	ارتزاق از طریق مردم موجب عوام‌زدگی و ارتزاق از طریق دولت موجب حکومتی شدن روحانیون می‌شود
۶۳۷	راه حل مطهری رافع مشکل عوام‌زدگی و حکومتی شدن روحانیت است
۶۳۷	از نظر مطهری ارتزاق روحانیت از دسترنج شخصی خود امروزه ممکن نیست
۶۳۹	در فرآیند سروانی از بیانات امام خمینی
۶۳۹	فرآیند دوم سروانی از بیانات امام خمینی بر نمی‌آید
۶۴۰	توصیه سروانی «درخصوص نحوه معیشت روحانیون امکان‌پذیر نیست
۶۴۳	دین و ایدئولوژی
۶۴۳	روایت مدعی تازه به بحث «رابطه دین و ایدئولوژی»
۶۴۴	فرام فریدند دین و ایدئولوژی
۶۴۵	فرام فریدند «دین و ایدئولوژی» برای دینداران مشکل‌آفرین است
۶۴۵	نظریه ایدئولوژی
۶۴۶	از نظر فریدند دین به‌تر از ایدئولوژی دین مطلقاً چارچوب مشخصی ندارد
۶۴۷	فریدند دین به‌تر از ایدئولوژی در به کارگیری الفاظ مشکل جدی دارد
۶۴۸	احول عرفان دین را «ارای مراتب می‌دانند نه آزاد از مراتب
۶۴۹	این ادعا که «هر نوع وضوح و روشنی و دقت خلاف دین است» ادعا غیر عقلانی است
۶۴۹	فریدند دین و راز آلودگی دین امری عرضی است نه بالذات
۶۴۹	فریدند دین به‌تر از ایدئولوژی به آیه متشابهات شگفت‌انگیز است
۶۵۰	فریدند به متشابهات کار غیر مؤمنان است
۶۵۱	فریدند «جهت‌گیری» در مقام تشریع و «جهت‌گیری در مقام عمل» باید تفکیک قائل شد
۶۵۱	فریدند به جهت بودن دین به لحاظ فلسفی و به لحاظ ارجاع به سنت باطل است
۶۵۲	فریدند از «اضلاله» در آیه شریفه عدم قابلیت کافران و منکران است
۶۵۲	فریدند دین به‌تر از ایدئولوژی دو مقام هدایت تشریعی و هدایت تکنونی را خلط کرده است
۶۵۴	فریدند کتاب هدایت برای عموم است
۶۵۵	فریدند به جهت بودن دین به لحاظ فلسفی و به لحاظ ارجاع به سنت باطل است
۶۵۶	فریدند که چارچوب داشتن دین الهی را متذکر می‌شوند
۶۵۷	نظریه دین به‌تر از ایدئولوژی در تالی فاسد بر «قبض و بسط» سبقت می‌گیرد

پیشگفتار

باسمه تعالی

مدارا و مدیریت اینک به مبارکی جامه طبع می‌پوشد و روانه بازار می‌گردد. این کتاب، هم نمودار بخشی از تلاش فکری نگارنده در دو سال اخیر است و هم گویای رویارویی اندیشه‌های جمعی از صاحب‌نظران و صاحب‌قلمان در طول این مدت. عمده مشغولیت و مسؤولیت من در این دوران، ایضاح این معنا بوده است که چگونه بر آیین قدسی غبار دنیویّت می‌نشیند و چرا آسمان جامه‌ای از خاک بر تن می‌کند و به کدام دلیل است که مصلحان و محییان، گاه صواب و صلاح را در این می‌بینند که کامیابی دنیوی را در کنار دین جستجو کنند و بر اندام شریعت ردایی از ایدئولوژی بیوشانند، و آیینی را که پتان خدمات و حسنات و برکات انسان‌نواز و آخرت‌سازی دارد، چنین در خدمت دنیا درآورند، و از طرف دیگر همواره از خود می‌پرسیده‌ام که چرا کسانی فهم زمینی خود از دین را چنین آسمانی می‌پندارند و درک بشری خود را صبغه اهورایی می‌بخشند و همیشه با خود در کلنجار و چالش بوده‌ام که منزل و منزلت راستین دین، کجا و کدام است، و اگر روزی بزرگانی دین را فرجه و متورم می‌خواسته‌اند و روا کردن هر حاجتی را بدو می‌سپرده‌اند، آیا

اینک نوبت آن نرسیده است که به دارویی منطقی و مشفقانه آن را از آن آماس بیمار صفتانه برهانیم؟

جمع دینداری و آزادیخواهی و انسان‌نوازی و دادگری و مدارا و مدیریت، و تأکید بر تحصیل آن، مراد و مشغله دیگر من بوده است. آیا جامعه پیامبرپسند آن است که در آن جاهلان مکرم و عالمان، بسته دهان باشند؟ آیا درک عزیزانه دین، مسبوق به داشتن جامعه‌ای عزتمند نیست؟ و عزت بی‌عین علم و زای زاینده‌گی، جز تازی تهی چیست؟

بحث در باب تهی شدن جهان از حضور خداوند و ندیدن دست او در گردش امور، و بنا کردن نظامات سیاسی و اجتماعی بی‌مدد آموزش‌های پیامبران (سکولاریسم) و در عین حال، مسحور بودن در تاریخ به دلربایی‌های تاریخ‌ساز رسولان، و مطرّا بودن جاودانی ریشه ادیان از دیگر نکات مطروحه در این دفتر است.

این دفتر همچنین آراسته به زیور نقدهایی است که در مجله کیان، بر پاره‌ای از مواضع فکری نگارنده انتشار یافته است. صاحب این قلم وامدار و سپاسگزار آن ناقدان نیکخواه و فرزانه است و دل قوی می‌دارد که به سوهان این نقدها، زنگار اعوجاجات از رخسار احتجاجات زدوده خواهد شد و آفتاب حق در آینه صیقل‌زده سخن، نیکوتر خواهد درخشید.

نقد ناقدان و نصیح ناصحان، برترین پاداش و خجسته‌باشی است که صاحب این قلم دریافت خواهد کرد. والله ولی النعم والیه تصیر الامور

خرداد ۱۳۷۵

عبدالکریم سروش



این کتاب نمودار بخشی از تلاش فکری نگارنده در دو سال اخیر است و هم گویای رویارویی اندیشه های جمعی از صاحب نظران و صاحب قلمان در طول این مدت .
عمده مشغولیت و مسؤولیت من در این دوران ، ایضاح این معنا بوده است که چگونه بر آیین قدسی غبار دنیویت می نشیند و چرا آسمان جامه ای از خاک بر تن می کند و به کدام دلیل است که مصلحان و محییان ، گاه صواب و صلاح را در این می بینند که کامیابی دنیوی را در کنام دین جستجو کنند و بر اندام شریعت ردایی از ایدئولوژی

بپوشانند ، و آیینی را که چنان خدمات و حسنات و برکات انسان نواز و آخرت سازی

دارد ، چنین در خدمت دنیا در آورند . و از طرف دیگر همواره از خود می پرسیده ام

که چرا کسانی فهم زمینی خود از دین را چنین آسمانی می پندارند و درک بشری

خود را صبغه آهورایی می بخشند و همیشه با خود در کلنجار و چالش بوده ام

که منزل و منزلت راستین دین ، کجا و کدام است ، و اگر روزی بزرگانی دین را فربه

و متورم می خواستند و روا کردن هر حاجتی را بدو می سپرده اند ، آیا اینک نوبت آن

نرسیده است که به داوری منطقی و مشفقانه آن را از آن آماس بیمار صفتانه برهانیم ؟

